**بخش اول :**

**کلیات و مفهوم شناسی**

**فصل اول :**

**کلیات**

مقدمه

ملت مسلمان با الهام از رهنمودهای حیات بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو توحید کلمه در برابر تهاجم سهمگین صلیبیان و ثنویان ، ثابت و استوار بماند ، ولی با کمال تأسف با ظهور مکتب وهابیت در قرن هشت این وحدت درهم شکست . و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان ، ضربات جبران ناپذیر به صفوف به هم پیوسته آنان وارد ساخت . معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که تفکر او تا مدتی به فراموشی سپرد و مورد مخالف اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت اما در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب مردم اصلی افکار وهابیت مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیاء الهی مشرک و بت پرست قلمداد کرد و فتوا بر تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و قتل آنان را جایز دانست .

جا دارد متفکرین اسلامی ، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است را تبیین نمایند .

تعریف و تبیین موضوع

واژه « وهابیت » برگرفته از نام « محمد بن عبدالوهاب » ، موسس فرقه وهابیت است . وهابیت مسلکی ساختگی است که هیچ پیشینه تاریخی در عصر صحابه ، تابعان ندارد . محمد بن عبدالله وهاب برای نشرح و تقلید عقاید خود با حاکم درعیه پیمان بست . وهابیت دارای ویژگیهای خاص از قبیل : دعوت به تجسیم خداوند ، دشمنی و مخالفت با اولیاء خداوند و بخصوص اهل بیت علیه السلام و مخالفت شدید با دیگر ادیان و فرق دارند .آنها برای نشر عقاید خود بسیار خشن و تند رو هستند . آنها اعمالی مانند توسل و شفاعت را شرک آور می دانند و آن را مخالف توحید عبادی دانستند . اما مسلمانان با توجه به ادله قرآنی و روایی این نوع اعمال را صحیح و نیکو می دانند و فرق وهابیت را کاملاً منحرف و ساختگی می دانند .

اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مهمترین خطر برای جهان اسلام در عصر حاضر ، فرقه انحرافی وهابیت است . و دشمنان اسلام هم آن را بهترین وسیله برای از بین بردن اسلام دانسته و از آن در پیش برد هدفشان بهره می بردند . در شرایطی که فرقه وهابیت با عقاید ، افکار و رفتار کاملاً انحرافی ، خشن ، غیر اسلامی ، و غیر اخلاقی که دارد ، خود را نماد اسلام اصیل و توحید محض می داند و تمام تلاش خود را برای پیش برد آیین و عقاید خود دارند ، نتیجه این تنها انزجاز و تنفر جهان از اسلام و مسلمین می شود .

وهابیت نه تنها تلاش خود را برای جلوگیری از اسلام ناب محمدی دارد و مانع از تبلیغ و نشر آن می شود ، بلکه سراسر جهان اسلام را گرفتار خود کرده و باعث از بین رفتن اتحاد مسلمانان شده ، و تخم تفرقه را میان فرق اسلامی پاشانده است .

پس بر خود به عنوان یک فرد کوچک مسلمان لازم و ضروری می دانم که در شناخت وشناساندن این فرقه انحرافی و ساختگی گاهی ( هر چند کوچک ) بردارم .

اهداف و فوائد تحقیق

یقیناً بررسی و شناخت فرقه منحرف وهابی ، در عصر حاضر وظیفه هر متفکر حوزه علوم دینی است . چرا که همگان می بینیم این فرقه در سراسر جهان چه جنایات و انحرافاتی ایجاد کرده است . لذا اهداف من از این تحقیق :

1. شناخت این فرقه و شناخت عقاید ، آراء و افکار کاملاً انحرافی آن .
2. جلوگیری از نشر فرقه وهابیت و از بین رفتن آن .
3. اتحاد مسلمان و احترام به مقدسات فرق اسلامی .
4. ثابت کردن این که عقاید شیعه مستند به قرآن سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد .
5. بیداری اسلامی و جلوگیری از انحراف فکری و عقیدتی جامعه اسلامی .

پیشینه موضوع تحقیق

از زمانی که ابن تیمیه ( نظریه پرداز فرقه وهابیت ) آراء و عقاید خود را صراحتاً بیان داشت با مخالفـت و نقد صریح علماء زمان خود از جمله ؛ شیخ صفی الدین هندی آموی (644 – 715 هـ ) ، قاضی القضاه کمال الدین زملکانی (667 -733 ) و ... ، روبه رو شد و بیان داشتند که آراء این شخص با آموزهای انبیاء و اولیای الهی مغایر است . و زمانی هم که محمد بن عبدالوهاب مکتب ابن تیمیه را نشر داد ، مورد نقد جدی علمای زیادی قرار گرفت . از جمله برادرش شیخ سلیمان عبدالوهاب ، کتابی به نام « الصواعق الالهیه » در رد افکار او نوشت . بعد از آن نیز کتابهای فراوانی در نقد این فرقه انحرافی نگاشته شده اند از جمله ؛ وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی نوشته آیت الله جعفر سبحانی ، درسهایی در نقد وهابیت نوشته نجم الدین صلبی ، نقدی بر اندیشه وهابیان نوشته سید حسن موسوی قزوینی ، تاریخ و نقد وهابیت « ترجمه کشف الارتیاب » نوشته علامه سید محسن امین ، و ... .

وجه تشابه منابع ذکر شده با تحقیق حاضر ؛ همه این نوشته ها پوشالی ، پوچی و منحرف بودن ملک و فرقه وهابیت را به خوانندگان می شناساند .

وجه تمایز منابع ذکر شده با تحقیق حاضر ؛ در این کتابها هر نویسنده به نوعی ، یا جنبه تاریخی ، یا جنبه رفتاری و یا به جنبه اعتقادی وهابیت را بررسی می کنند ، اما این تحقیق و به بررسی کلی و نگاهی اجمالی به همه این جوانب دارد .

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی :

پیشینه تاریخی ، ویژگی های رفتاری و نقدی بر اندیشه وهابیت ( در باب توحید ، توسل و شفاعت ) چیست ؟

سؤال فرعی :

1. سیر تاریخی فرق وهابیت چگونه بوده است ؟
2. شرایط تاریخی ارتباط وهابیت با آل سعود چگونه بوده است ؟
3. وهابیان چه افکاری دارند ؟
4. وهابیان چگونه با مخالفان خود برخورد می کنند ؟
5. دیدگاه و دلایل وهابیان درباره توحید ، توسل و شفاعت چیست ؟
6. نقد دلایل وهابیان درباره توحید ، توسل و شفاعت چیست ؟

جواب سوال اصلی :

پیشینه فکری تاریخی وهابیت به زمان احمد بن تیمیه حنبلی بر می گردد . مهمترین ویژگی اعتقادی رفتاری این فرقه دعوت به تجسیم و تفکیر به مخالفان خود می باشد و با خشونت تمام با مخالفان خود برخود می کنند . بهترین راه برای نقد وهابیت تعریف صحیح توحید عبادی و نشان دادن حد و مرز آن است . و همچنین اثبات صحت رایج مسلمانان ( از جمله توسل و شفاعت ) با ادله قرآنی و روایی است .

فرضیه ها :

1. پیشینه فکری وهابیت به احمد بن تیمیه برمی گردد که در اصل حنبلی مذهب و با توجه به تکیه شدید بر حدیث و حدیث گرایی در دام انحراف افتاد .
2. محمد بن عبدالوهاب از ابتدا تبلیغ به دلیل مخالفت حکام سرزمین های نجد به این فکر افتاد که با آل سعود پیمان همکاری ببند و قدرت و سیاست به آل سعود واگذار کرده و خود به تبلیغ دین و عقایدش مشغول شود .
3. وهابیان به شدت از مقامات اهل بیت و انبیاء علیه السلام می کاهند و با مذاهب اسلامی مخالفت می کنند و حکم تکفیر آنها را می دهند و میراث فرهنگی را از بین می برند و در رفتار و شکل ظاهری شباهت های به فرقه خوارج دارند .
4. وهابیان از هر راهی که بتوانند که با کتابهای شیعه و مخالفان خود از طریق تحریف ، مختصر کردن ، آتش زدن و ... استفاده می کنند و به مخالفان خود تهمت و افترا می زنند .
5. در باب توحید عبادی آنها قائلند تعظیم و بزرگداشت فقط برای خداست و برای غیر خدا شرک آور است . در بحث توسل و شفاعت به نحوی که شیعیان قبول دارند آنها قائل نیستند و عقائد شیعیه را شرک آور می دانند و برای اثبات این قول خود به آیات و روایاتی تمسک می کنند .
6. وهابیان با تعریف غلط توحید عبادی ، مسلمانان را مشرک می دانند و ما می گویم توسل و شفاعت به اذان خداست و هیچ شائبه ای از شرک و کفر ندارد . بلکه دلایل محکم و قرآنی و روایی بر صحت آن داریم پس به اعتقاد به آنها شرک آور نیست .

پیش فرضیه ها :

1. وهابیت فرقه انحرافی و ساختگی است .
2. بنیان گذار فرقه وهابیت محمدبن عبدالوهاب است .
3. وهابیان مخالفان خود و کسانی که پیرو وهابیت نیستند را مشرک و کافر می دانند .
4. پیشینه فکری فرقه وهابیت به احمد بن تیمیه برمی گردد .

روش تحقیق

جمع آوری تحقیق حاضر با روش کتابخانه ای بوده است . بدین صورت که ابتدا منابع و کتابهای مورد نیاز را جمع آوری کرده و سپس آنها را با دقت مطالعه و بررسی نموده ام . سپس مطالبی که با موضوع مرتبط بوده اند را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در متن بیان شده است .

ساختار تحقیق

این تحقیق شامل چهار بخش و هشت فصل می باشد . بخش اول دارای دو فصل است . در فصل اول کلیات طرح تحقیق در و فصل دوم مفهوم شناسی بیان شده . بخش دوم نیز دارای دو بخش است فصل اول پیشینه و شکل گیری وهابیت و در فصل دوم چگونگی ارتباط وهابیت با آل سعود بررسی می شود . بخش سوم نیز دارای دو فصل می باشد . فصل اول افکار وهابیان و فصل دوم شیوه های مختلف برخورد وهابیان با مخالفان خود بررسی می شود . بخش چهارم دارای دو فصل است . فصل اول دیدگاه و دلایل وهابیان درباره توحید ، توسل و شفاعت و در فصل دوم نقدی بر دلایل وهابیان درباره توحید ، توسل و شفاعت بیان می شود .

کلید واژه ها

**وهابیت :** فرقه ای انحرافی از اسلام است و نام وهابیت برگرفته از موسس این فرقه (محمد بن عبدالوهاب است ) .

**شرک :** در این جا یعنی شریک قرار دادن برای خداوند در عبادت و اعمال .

**شفاعت :** یعنی این که ما کسی را به واسطه بین خود و خداوند قرار دهیم تا خداوند به حرمت او از گناهان ما بگذر و ما را ببخشد .

**توسل :** از وسیله یعنی این که ما شخصی یاچیزی را وسیله بین خود و خداوند ، برای برآوردن حاجات و نیازهای خود قرار دهیم .

**عقاید :** جمع عقید ، نظر و رای ما درباره چیزی عقیده است .

**انحراف :** یعنی این که کسی یا چیزی از مسیر صحیح خود جدا شود .

**توحید : از وَحَدَ :** یعنی یگانه دانستن خداوند.

**سفلی گری:** آنچه صحابه و تابین و امثال اینان و اتباع و ائمه فقه پیشینیان بر آن معتقد بودند.

**فرقه :** مجموعه عقاید و رفتاری که شخصی از اعتقاد اصلی دین خود بر می دارد و نظر شخصی خود را بر آن اعتقاد اضافه کرده و آیینی جدید بوجود می آورد که پیروانی دارد .

محدودیت ها ، مشکلات و موانع تحقیق

مهم ترین مشـکلی که در جمـع آوری این تحقـیق با آن رو به رو بوده ام ، یکی نبـود وقت کافی برای پردازش و تحلیل بهتر آن و دیگری مشکل تایپ بود. چرا که با توجه به زمان اندکی که داشته ام ، کسی تایپ تحقیقم را نمی پذیرفت و به خاطر همین مطالب زیادی را از تحقیق خود حذف کرده ام .

**فصل دوم :**

**مفهوم شناسی**

**1- مفهوم لغوی و اصطلاحی سلفی :**

ابن منظور می گوید : سلف ، یعنی پیشی گرفت .[[1]](#footnote-2) سلف ، یعنی جماعت پیشی گیرنده .

ابن فارس می گوید : « سلف : اصلـی است که دلالـت بر تقدم و سـبقت دارد . پـس سـلف کسانی هستند که گذشته اند » . [[2]](#footnote-3)

احمد بن حجر آل ابوطامی می گوید : « مذهب سلف عبارت است از : آنچه صحابه ، تابعین، اتباع آنان و ائمه فقه بدان معتقد بوده اند » . [[3]](#footnote-4)

محمد ابوزهره می نویسد : « مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هـ . ق ظاهر شدند . آنان تابع احمد بن حنبل بوده و گمان می کردند که تمام آرایشان به احمد بن حنبل منتهی می گردد ؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود . آن گاه در قرن هفتم هـ . ق توسط شیخ الاسلام ابن تیمیه احیا شد ، او شدیداً مردم رابه این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن ، مردم عصرش را به تفکر واداشت . آن گاه در قرن دوزادهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تاکنون وهایبان آن زنده نگه داشته اند » .[[4]](#footnote-5)

**2- معنای لغوی و اصطلاحی توحید :**

در زبان عربی ، « توحید » مصدر باب « تفصیل و از ریشه « **وَحَدَه** » است . یکی از معانی باب تفعیل ، « کسی یا چیزی را دارای صفتی دانستن » است . برای مثال « تعظیم » به معنای بزرگ دانستن ( کسی یا چیزی است ) . بر این اساسی ، توحید به معنای « یکی دانستن و یکتا شمردن » به کار می رود . [[5]](#footnote-6)

توحید عبارت است از اعتقاد به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات ، صفات و افعال خویشی و عمل کردن بر اساس این اعتقاد .

**1-2- توحید در عبادت :**

مهمترین قسم از توحید عملی توحید عبادی است . توحید عبادی همان یکتا پرستی است ، پرستش موجودی یکتا که تنها معبود شایسته پرستش است ؛ پرستش خدا یگانه . و این گذاف نیست که بگوییم هدف بحث انبیاء ، همان توحید در عبادت و یکتا پرستی است : **« لقد بعثنا فی کل امه ٍ رسولاً ان اعبُدُوا الله واجتنبوا الطاغوت »** [[6]](#footnote-7)

**3- شفاعت :**

حقیقت شفاعت به معنای « درخواست برداشتن کیفر و مجازات از کسی که مستحق مجازات است » آمده ولی از جهت مجازی در مورد درخواست رسیدن منافع به شخص نیز به کار می رود .

درباره معنای حقیقی آن که درخواست برداشتن کیفـر و مجـازات از مجـرم است ، در بیـن دانشمندان اختلافی نیست . [[7]](#footnote-8) به عنوان نمونه شیخ طوسی می گوید : به عقیده ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مومنان را شفاعت می کند .

**4- توسل:**

توسل یعنی وسیله قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است و دو نوع دارد یا مادی است یا معنوی .

**توسل در لغت :** خلیل بن احمد می گوید : « توسل یعنی انجام دادم عملی را تا به سبب آن به سوی خدا نزدیک شوم ... » [[8]](#footnote-9) و ابن منظور افریقی می نویسد : « وسیله چیزی است که انسان به سبب آن به مقصود خود رهنمون می شود . [[9]](#footnote-10)

**توسل در اصطلاح :** مقصود آن است که بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا او وسیله قریش به خدا گردد .[[10]](#footnote-11)

**بخش دوم :**

**سیر تاریخی فرقه وهابیت**

**فصل اول :**

**پیشینه فکری و سیر شکل گیری وهابیت**

**مقدمه :**

یکی از فرقه هایی که در برابر اکثر مسلمین قرار گرفت ، «وهابیت » است ، موسس این فرقه ، محمد بن عبدالوهاب ، با ادعای احیای توحید و سلفی گری ، عقاید و افکار ابن تیمیه را در شبیه جزیره عربستان پیاده کرد . و آل سعود مجری افکار آن ها شد ، عبدالوهاب هدف از قیام خود را بازگشت به توحید اصیل و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است و ادعا می کند که در گذر زمان بدعت گران ، بدعت هایی را وارد دین کرده اند و مسلمانان به آن معتقد شدند.

**1- سلفی گری یا وهابیت :**

از جمله عناوین والقابی که وهابیان و گروهی از جماعت های اسلامی بر خود گذاشته و بر آن افتخار می کنند ، عنوان « سلفیه یا سلفی گری » است . این عنوان به نوبه خود بیان گر ایده و روش در برخورد با مسائل دینی است . آنان می گویند : بهترین : عصر ، عصر سلف صالح است ؛ عصری که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زمان نزول وحی نزدیک تر است چون مسلمین صدر اسلام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم را بهتر درک می کردند ، لذا فهم آنان برای ما حجت است .

**2- مرحله اول : احمد بن حنبل رئیس خط سلفی گری**

از رؤسا و احیا کنندگان سلفی گری را می توان احمد بن حنبل شیبانی صاحب کتاب حدیثی به نام المسند و مؤسس فقه حنبلی دانست . او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه ها و فرهنگ های بیگانه ؛ از قبیل هند ، یونان و ایران به حوزه های اسلامی و مخلوط شدن آن عقاید اسلامی مواجه شد ، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد . لذا به تفریط شدیدی گرفتار شده و به طور کلی عقل گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست . بنابر این اگر چه می خواست از برخی مشکلات رهایی یابد ، ولی در عوض به مشکلاتی بسیار دشوارتر گرفتار شد .

**2-1- روش احمد بن حنبل در عقاید :**

تکیه اساسی احمد بن حنبل به عنوان رئیس خط « سلفی گری » بر سماع و شنیدن است ؛ یعنی توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجه به عقل .

با مراجعه به نظرات سلفیون ؛ از قبیل احمد بن حنبل ، ابن تیمیه پی می بریم که آنان هیچ ارزشی برای عقل قائل نبودند .

ابن تیمیه می گوید : « کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده اند . هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست وگرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد » .[[11]](#footnote-12)

احمد بن حنبل می گوید : ما روایت را همان گونه که هست روایت می کنیم و آن را تصدیق می کنیم . [[12]](#footnote-13)

شخصی از احمد بن حنبل در مورد احادیثی سؤال کرد که می گوید : خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می آید ، دیده می شود و قدمش را در آتش می گذارد و امثال این احادیث. در جواب گفت : ما به تمام این احادیث ایمان داشته و آن ها را تصدیق می کنیم و هیچ گونه تأویلی برای آن ها نمی کنیم .

شیخ عبدالعزیز عزالدین سیروان می گوید : « روش امام احمد بن حنبل درباره عقیده و کیفیت تبیین آن همان روش سلف صالح و تابعین بوده است ، از هر چه که آنان سخن می گفتند او نیز سخن می گفت و در هر چه آنان سکوت می کردند او نیز سکوت می کرد . مصاحب و شاگرد احمد بن حنبل ، عبدوس بن مالک عطار می گوید : « از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت : اصول سنت نزد ما تمسک به آن چیزی است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن تمسک کرده اند و نیز اقتدای به آن ها است » .

از جمله کارهایی که عمر بن خطاب در مورد احادیث کرد این بود که از نشر حدیث و تدوین و کتابت آن جلوگیری کرد و مردم را تنها به قرآن دعوت نمود . از طرفی دیگر به گروهی از احبار و رهبان ها از قبیل کعب الأحبار اجازه داد که برای مردم سخن بگویند . در نتیجه جامعه اسلامی با حجم زیادی از اسرائیلیات در حدیث مواجه شد . با تعبد شدید احمد بن حنبل و پیروان سلفی او به حدیث ، به هر حدیثی در مسائل اعتقادی اعتماد شد . لذا مشاهده می نماییم که حوزه علمی حنابله و حشویه و سلفیه با چه مشکلاتی در مسائل کلامی مواجه شدند که منجر به استهزا از طرف دیگر مذاهب اسلامی وادیان دیگر شده است .[[13]](#footnote-14)

**2-2- عامل تاریخی پیدایش خط سلفی گری**

سلف از اصحاب حدیث ، وقتی مشاهده کردند که چگونه معتزله در مسائل کلامی فرو رفته و با دخالت عقل در مسائل اعتقادی با سنتی که از سلف رسیده مخالفت می کنند ، لذا متحیر شدند که با آیات متشابه و اخبار پیامبر امین صلی الله علیه و آله و سلم چه کند . احمد بن حنبل آن شد که در مسائل اعتقادی به روش پیشین اصحای حدیث ؛ مانند : مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان عمل کنند . آنان گفتند : ما به آنچه که در قرآن و سنت وارد شده ایمان می آوریم ، بدون آن که متعرض تأویل شویم » . [[14]](#footnote-15)

شیخ عبدالعزیز می گوید : « گویا عامل اساسی برای این تمسک شدید – که از احمد بن حنبل مشاهده می کنیم – آن است که او در عصر خود فتنه ها و خصومت ها و مجادله های کلامی را مشاهده نمود ، و از طرفی نیز افکار غریب و عقاید گوناگون و تمدن ها را ملاحظه کرد که چگونه در حوزه های علمی اسلامی وارد شده است . لذا برای نجات اعتقادات اسلامی به سلفی گری شدید روی آورد ».[[15]](#footnote-16)

**3- مرحله دوم : ابن تیمیه حنبلی پیشرو علمای وهابی**

احمد بن تیمیه در سال 661 ق ، در حرّان از توابع شام متولد شده و تحصیلات اولیه را تا 17 سالگی در آنجا به پایان برد . و بعد به دمشق کوچ کردنند . بطور قطع و همان طور که در موارد بسیاری از متن کتاب دیده می شود ، اساس معتقدات وهابیها را افکار و نظرات ابن تیمیه تشکیل می دهد . از این رو باید ابن تیمیه حنبلی را پیشرو علمای وهابی دانست که در قرن هشتم هجری می زیسته و زندگی آشفته ای داشته است . فرقه وهابی نه تنها در این خصوص انکاری ندارند ، بلکه به آن نیز می بالند .

خود ابن تیمیه هم تحت تأثیر برخی از احادیث و آراء احمد حنبل پیـشوای حـنابله متوفی بسال 241 هـ قرار داشته که در کتاب مشهورش « المسند » و دیگر آثارش آمده است ، و براساس آنها ابن تیمیه خدا را جسم می دانسته ، از آغاز قرن هشتم افکار شاذ وی ظهور و بروز یافت . خصوصاً موقعی که ساکنین « حماه » از وی خواستند آیه **« الرحمن علی العرش استوی»** را تفسیر کند . در این تفسیر این آیه دچار لغزش شد . و برای ذات مقدس باری تعالی دست و پا و چشم و زبان و دهان و مکان قائل شد . او چون به ظاهر آیات و روایات می نگریسته ، خدا را در بالای آسمان و نشسته بر تخت می پنداشته ، و در عین این که منکر تشبیه خدا بوده ، چنین اعتقادی نسبت به ذات حق داشته است . [[16]](#footnote-17) او این اعتقاداتش را در چند کتاب اظهار کرد و علاوه بر آن در سخنرانیهایش آنها را بیان می کرد .

ابن تیمیه ، پیوسته افکار عمومی را متشنج می کرد . وی در سال 705 در دادگاه محکوم و به مصر تبعید شد . او در سال 707 از زندان آزاد شد ولی تا سال 712 به شام برگشت و در آنجا به نشر افکار و نظریات خود پرداخته ، تا این که مجدداً در سال 721 محکوم و به زندان افتاد و در سال 728 در زندان درگذشت .[[17]](#footnote-18) ابن بطوطه می گوید : ابن تیمیه را در منبر مسجد جامع دمشق دیده که مردم را موعظه می کرد و می گفت : خداوند به آسمان دنیا فرود می آید ، به همان گونه که من اکنون فرود می آیم ، سپس یک پله از منبر پائین آمد ! این سخن مورد اعتراض ابن زهرا فقیه مالکی که در مسجد بود شد . و با او مخالفت کرد . بین آنها درگیری پیش آمد و در آخر موضوع به حاکم مصر گزارش داده شد که منجر به زندانی شدن ابن تیمیه شد .[[18]](#footnote-19)

ابن تیمیه گذشته از اظهارات کفرآمیزی که راجع به ذات خداوند و صفات او داشت ، فتاوای درباره حرام بودن زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسل به آن حضرت و خواستن شفاعت از آن وجود مقدس و دیگر اولیای خدا و ... دارد و هم در زمان حیات و هم بعد از مرگش علما دیگر مذاهب اهل تسنن کتابهایی در رد او نوشتند که موجب شد مرامش بتدریج در طاق فراموشی قرار بگیرد چندان که دیگر کسی از افکار وی دم نمی زد . دانشمندان مذکور بحق به وظیفه خویش در مقابله با انحراف وی عمل کردند و فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل کردند . آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند : « آنگاه که بدعتها در جامعه آشکار می شود لازم است دانشمندان با روشنگری های عالمانه خویش با آنها به مبارزه برخیزند » .

بر اثر مبارزات یاد شده ، از مکتب ابن تیمیه جز در کتابهای شاگرد وی ، ابن قیم جوزی (691 – 751 ق ) ، نامی باقی نماند . حتی خود ابن قیم جوزی در کتاب « الروح » به چالش با استاد خود بر خاسته است . [[19]](#footnote-20)

**4- مرحله سوم : محمد بن عبدالوهاب نجدی و تأسیس مذهب وهابی**

محمد بن عبدالوهاب در سال 111 هـ . ق در شهر عیینه از توابع نجد متولد شد و در سال 1207 در سن 96 سالگی درگذشت . او در آغاز میل زیادی به مطالعه سرگذشت مدعیان دروغین نبوت درصدر اسلام ، همچون مسیله کذاب ( اهل یمامه و نجد ) ، سبحاح ( زنی از قبیله بنی تمیم ) ، اسود عسی ، طلیحه و امثال اینها داشت . او نیز مانند ابن تیمیه پیرو مذهب حنبلی و اهل حشو بود . عقاید ابن تیمیه را سرمشق خود قرار داد ، و در این راه از آنها نیز گام را فراتر نهاد ، تا جائی که عموم مسلمین را کافر و مشرک دانست و کلیه بلاد اسلامی حتی مکه و مدینه را که هنوز به دست وهابیها نیفتاده بود « دارالحرب » و « دارالکفر » نامید ، و جنگ با مسلمانان و اشغال آن اماکن مقدسه و تخریب تمامی شعائر اسلامی را بر پیروان خود واجب شمرد . [[20]](#footnote-21)

پدر و برادر و استادانش از گفتار و رفتار او پی برده بودند که او در آینده باعث گمراهی مردم خواهد شد ، و در بسیاری از مسائل اظهار نظرهائی خواهد کرد . به همین جهت او را توبیخ می کردند و مردم را از ارتباط با وی برحذر می داشتند .[[21]](#footnote-22)

پیش بینی آنها صحیح بود او بدعتهائی گذاشت که نادانها را گمراه کرد ، و با پیشوایان دینی به مخالف برخاست ، و از همان راه نیز اقدام به تکفیر مؤمنین کرد . به طوری که زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توسل به او و سایر انبیاء و اولیاء و صالحان و زیارت قبور آنها را شرک دانست ، و این که مخاطب ساختن پیغمبر و سایر انبیاء و اولیاء و صالحان به هنگام توسل شرک آور است ، و چنان مطلب را بر عوام الناس مشتبه ساخت که سخنان او را باور کردند ، و کتابهایی برای بیان عقاید خود تألیف کرد ، که مردم با خواندن آنها معتقد شدند که بیشتر اهل توحید و مسلمانان خداپرست کافر می باشند ... .[[22]](#footnote-23)

بـرادرش ، شیـخ سلیـمان کتـابی به نـام « الصواعق الالهیه فـی الرد علی الـوهابیه » در رد برادرش نوشت و به او داد . او در رد برادرش نوشته است :

« این امور ( که وهابیان موجب شرک و کفر مسلمانان می دانند ) قبل از احمد حنبل و در زمان پیشوایان ( اهل تسنن ) هم مطرح بود . جمعی آن را انکار کردند ولی از هیچ یک از پیشوایان اسلام شنیده و روایت نشده است که مرتکبین این اعمال را کافر و مرتد دانسته ، و دستور جهاد با آنها داده باشند ، یا این که بلاد مسلمانان را به همان گونه که تو می گوئی ، بلاد شرک یا دارالکفر نامیده باشند .

و در این مدت هشتصد سال که از زمان ائمه اربعه می گذرد ، از هیچ عالمی از علمای اسلام روایت نشده که این امور را کفر دانسته باشند .

او در مقام تأثر و اندوه می گوید : «واغوثاته ! از این سخن که می گوئی قبل از من هیچ کس دین اسلام را نشناخته است » . [[23]](#footnote-24) »

روزی شیخ سلیمان از شیخ محمد شماره ارکان اسلام را پرسید ، شیخ محمد جواب داد پنج تاست . شیخ سلیمان گفت اما تو آن را شش رکن قرار داده ای و ششمی این است که هرکس از تو پیروی نکند، کافر است... .[[24]](#footnote-25)غیر از برادرش، بسیاری ازعلمای حنبلی و غیرحنبلی هم رساله هائی در رد سخنان او نوشتند و برای وی فرستادند،اما هیچ یک فائده ای به حال او نبخشید . [[25]](#footnote-26)

محمد بن عبدالوهاب می گفت :

« شرک مسـلمان غلیـظ تر از شـرک بت پرستان . چون مشـرکین و بت پرستان در حال خوشی و رفاه بت می پرستیدند ، و موقع گرفتاری اخلاص می ورزیدند ، ولی مسلمانان مشرک در هر دو حال خوشی و ناخوشی مشرک هستند . بت پرستان و مشرکین بعلاوه خدا و با او مردم مقرب و درختان یا سنگهائی را می پرستیدند ، اما مسلمین مشرک بدکارترین مردم را با خدا می خوانند ! »[[26]](#footnote-27)

ابن تیمیه در رساله های «واسط » و « زیاره القبر » ، مسلمانان را که متوسل به انبیا و اولیاء می شوند کافر دانسته است . پیروان محمد بن عبدالوهاب به طور قطع تکفیر مسلمین را از ابن تیمیه گرفته اند و چیزهائی هم بر گفته های او در این خصوص افزوده اند .

محمد بن عبدالوهاب در رساله « کشف الشبهات » چندین بار ، مسلمانان را مشرک خوانده ، و بیست و پنج جا مسلمین را کافر ، بت پرست ، مرتد ، منافق ، منکر توحید و ... [[27]](#footnote-28) دانست .

شیخ محمد کسانی را که از مذهبش پیروی می کردند و فرضیه حج را انجام داده بودند ، وا می داشت که دوباره حج کنند ، و می گفت حج اول تو در حال شرک بوده و باطل است . و به کسانی که به مذهب او می گرویدند ، پس از ادای شهادتین ، می گفت شهادت سومی را هم بر زبان جاری کنید و بگوئید کافر بوده ایم . اگر این شهادت سومی را بر زبان جاری نمی ساختند ، دستور قتل آنها را می داد . او مردم را از زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منع می کرد . جمعی از مردم أحساء به زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتند ، وقتی شیخ محمد از این امر خبر یافت دستور داد ریش زوار أحسائی را تراشیدند ، و در فاصله ای آنها را وارونه سوار بر مرکبهای خود نمودند .

وی از صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی می کرد ، و از شنیدن آن ناراحت می شد . صلوات فرستنده را اذیت می کرد ، حتی او دستور داد مرد نابینای متدینی را که مؤذّن بود و صوت خوشی داشت ، چون به سخن او گوش نداده و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات فرستاده بود ، به قتل رساندند .

بسیاری از کتابهای مربوط به صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را مانند « دلائل الخیرات » تألیف محمد بن سلیمان جزولی و کتب فقهی و تفسیری و حدیثی راکه مخالف معتقداتش بود، به آتش کشید ، و به پیروانش اجازه می داد قرآن را مطابق فهم خود تفسیر کند . [[28]](#footnote-29)

**نتیجه :**

از جمله عناوینی که وهابیان بر خود نهاداه اند سلفیه است . اولین گروه سلفیون ، صحابه و تابعان بوده اند . احمد بن حنبل موسسه فرقه حنابله زمانی که با هجمه شبهات فلسفی و فرهنگی بیگانگان و عقاید اسلامی روبرو شد برای مقابله با فلسفه و عقاید بیگانگان ، عقل و عقل گرایی را انکار کرده و محور عمل خود را تمسک به ظاهر گرایی و ظاهر آیات و روایات کرد. احمد بن تیمیه با متاثر با برخی عقاید احمد بن حنبل به اموری بسیار عجیب معتقد شد . او با تمسک با ظاهر گرایی و معنای ظاهری برخی آیات و روایات خداوند را دارای جسم دانست. و فتوا هایی در باره حرام بودن توسل ، شفاعت ، تبرک و ... داد و گفته هرکس معتقد به این امور شود مشرک و کافر است .اما با توجه به نقدهای بسیاری که به آن شده عقایدش به فراموشی سپرده شد تا این که چند قرن بعد از او ، محمد بن عبدالوهاب عقاید ابن تیمیه را زنده کرد و به نشر و تبلیغ آنها پرداخت .

**فصل دوم :**

**چگونگی ارتباط وهابیت با آل سعود**

مقدمه

در بررسی زمان زندگی و زمان طرح اندیشه ابن تیمیه به این می رسیم که ابن تیمیه در عصری زندگی می کرد که مسلمانان از شرق و غرب در معرض حمله مغول و صلیبیان بودند ، و اتحاد نیاز حیاتی مسلمانان بود .

پس حتی اگر در چنین شرایط زمانی بپذیرم که سخن و عقاید ابن تیمیه کاملاً صحیح بوده، باید بگویم که او نامناسب ترین زمان را برای طرح افکار و نظریات تفرقه انگیز خود انتخاب کرد. به هر حال افکار ابن تیمیه از حال ابتدا توسط اندیشمندان بزرگ اسلام به نقد کشیده شده است ، نقدهایی که باعث شد مکتب او به سرعت مطرود و منزوی شود .

اما 5 قرن بعد از ابن تیمیه ، فردی به نام محمد بن عبدالوهاب آراء و عقاید او را از انزوا و گمنامی بیرون کشید و با ترویج و نشر آن عقاید البته با قوه شمشیر و نیروی زور حاکم شهر درعیه (سعود ) ، موجی از تفرقه و خشونت را برای اسلام و مسلمین به ارمغان آورد .

1- شرایط زمانی انتشار افکار محمد بن عبدالوهاب :

ترویج آراء ابن تیمیه از سوی محمد بن عبدالوهاب ( که عنوان مکتب وهابیت را به خود گرفت ) و سپس حمله وهابیان با پشتیبانی سیاسی – نظامی شیوخ برخی از قبایل « نجد » به مناطق مسلمان نشین حجاز و عراق و شام و یمن ، در دهه های نخست قرن 13 هجری و قرن 19 میلادی صورت پذیرفت و این در حالی بود که امت اسلام از چهار سو مورد هجمه شدید استعمارگران صلیبی قرار داشت :

انگلیسیها بخشی عظیم از هند را – با زور و تزویر – از دست مسلمانان خارج ساخته و با پایان دادن به شوکت امپراتوری مسلمان تیموری ، خواب تسخیر پنجاب و کابل و سواحل خلیج

فارس را می دیدند و قشون انان گام به گام به سمت جنوب و غرب ایران پیشروی می کرد .

فرانسویها به رهبری ناپلئون مصر و سوریه و فلسـطین را با قوه قهریه اشغال کرده و در حالی که به امـپراطوری مسلمان عثمانی چنگ و دندان نشان می دادند ، در اندیشه نفوذ به هند بودند .

روسهای تزاری ( که مدعی جانشینی « سزارهای مسیحی » روم شرقی بودند ) با حملات مکرر به ایران و عثمانی ، می کوشیدند قلمرو حکومت خویش را از یکسو تا قسطنطنیه و فلسطین و از سوی دیگر تا خلیج فارس گسترش دهند و بدین منظور ، اشغال نظامی متصرفات ایران و عثمانی در اروپا و قفقاز را ، در صدر برنامه های خود قرار داده بودند .

حتی آمریکاییها نیز چشم طمع به کشورهای اسلامی شمال آفریقا دوخته و با گلوله باران شهرهای لیبی و الجزایر سعی در رخنه و نفوذ به جهان اسلام داشتند . جنگ اتریش با عثمانی بر سر صربستان ، و همکاری ناوگان جنگی هلند با انگلیسیها در محاصره نظامی پایتخت الجزایر، نیز ، در همین دوران بحرانی صورت پذیرفت.

در چنین دوران سختی که مسلمانان نیاز حیاتی به همـدلی و همکاری بر ضد دشمن مشترک داشتند ، محمد بن عبدالوهاب مسلـمانان را به جرم « شفاعت خواهـی از پاکـان » و « زیارت قبور اولیاء خدا » مشرک و بت پرست و واجب القتل ! خواند و اعراب بادیه نشین را برانگیخت که مناطق سنی نشین و شیعه نشین حجاز و عراق و شام و یمن را به خاک و خون بکشند و اموال مسلمین را – به عنوان غنیمت جهاد با کفار ! – به غارت برند .

نکته بسیار عجیب و غیرقابل هضم در این کار ، جریان فتوای محمد بن عبدالوهاب ( به عنوان یک فقیه مسلمان ) به تکفیر مسلمانان جهان و تشویق پیروان خویش به قتل و غارت فجیع آنان به اتهام شرک و بت پرستی است که صحنه های جانگدازی در طول دو قرن اخیر پیش آورده است چنین فتوایی در بین پیروان الهی کمتر سابقه دارد .

2- ظهور و افول دولت عثمانی و تأثیر آن در کشورهای عربی و همجوار آن

توسعه طلبی امپراطوری عثمانی و مسائل ناشی از تعصب دینی مردم ایران و عثمانی که پیوسته به وسیله روحانیون دو کشور تقویت می شد ، علل حقیقی کشمکش ها و جنگ های ایران و عثمانی از آغاز تشکیل دولت صفویه تا انقلاب مشروطیت ایران بوده است .

برای تشدید و ادامه این کشمکش ها و جلوگیری از اتحاد و اتفاق دو دولت مسلمان ، سیاست های استعماری دول اروپا به خصوص سیاست های شوم انگلستان و روسیه تزاری ، پیوسته بهانه ها و وسایلی را بر می انگیختند و تنور این معرکه را که بالمآل ضعف و بیچارگی هر دو دولت را در بر داشت گرم نگاه می داشتند . [[29]](#footnote-30)

سرزمین های عربی خاور نزدیک که مدتی نزدیک چهار صد سال بخشی از امپراطوری عثمانی بود ، در پایان 1918 م به اشغال . نظامی متفقین درآمد . انگلستان و فرانسه سرنوشت دو پایتخت امپراطوری اسلام یعنی دمشق امویان و بغداد عباسیان را به دست گرفتند و برای نخستین بار پس از جنگ های صلیبی ، بیت المقدس و سراسر فلسطین به اشغال نیروهای مسیحی درآمد .

واقعیت آشکار آن بود که « خلاء قدرت » حال از پاشیده شدن امپراطوری عثمانی با حضور توأم انگلستان و فرانسه به عنوان حکومت های قیم پر شد و ایالات عربی عثمانی زیر سرپرستی

این دو قدرت قرار گرفت .[[30]](#footnote-31)

چهار قرن فرمانروایی عثمانیان در سرزمین های عربی به این صورت خاتمه پذیرفت . برافتادن قدرت عثمانی نه سبب در آمدن صلح به این ناحیه شد و نه قدرتی ایجاد کرد . و تاریخ سرزمین های عربی در دهه های پس از آن وابسته به روابط و رقابت های چهار عامل اصلی بود: انگلستان ، فرانسه ، فرمانروایان محلی و ملیون .[[31]](#footnote-32)

سرانجام عربستان مرکزی کشوری مستقل شد که ملک عبدالعزیز بن سعود فرماندار سابق نجد بر آن سلطنت می کرد . ولی انگلستان در نواحی کرانه ای بورت مستقیم یا غیر مستقیم از طریق بستن پیمان هایی با حدود بیست شیخ نشین و امیر نشین تلسط داشت .

در بعضی موارد ، روابط انگلستان با بعضی از فرمانروایان این ناحیه سابقه طولانی داشت ، همچون مسقط که از آغاز اتحاد آن با انگلستان به (1213 ق / 1798 م ) می رسید .

پیمان های دیگری درتاریخهای (1236 ق / 1820 م ) و (1251 ق 1835م ) و (1253ق/1839م ) ( در آن هنگامی که عدن اشغال شد ) و پس از آن داشت . به این ترتیب حلقه ای از مشاوران و مأموران انگلیسی تقریباً همه قسمت های شرقی و جنوبی عربستان را احاطه کرده بودند.

3- زمینه تاریخی تشکیل دولت آل سعود و ارتباط آن با وهابیت

ضعف روز افزون سیاسی امپراطوری عثمانی که از سال ها پیش مـایه پـدید آمـدن جنـبش

های جدایی خواهانه و پایه گذاری دولت های خود مختار و نیمه مستقل در پاره ای از قلمرو این امپراطوری شده بود ، در اوایل سده ( 12/ ق 18 م ) در شبه جزیره عربستان نیز رخ نشان داد . پس از چیرگی عثمانی ها بر شبه جزیزه عربستان ، شاید مهم ترین واقعه در منقه ورود بازرگانان اروپایی به ویژه انگلیسی به سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند بود که به نوبه خود به تسلط انگلستان بر کرانه های خلیج فارس ، برای پیشگیری از نفوذ فرانسه و روسیه نزاری بر هند ، انجامید و بعدها نقش عمده ای در سرنوشت شبه جزیره عربستان بازی کرد .[[32]](#footnote-33)

به رغم آنکه شریفان هاشمی به نیابت از خلیفه عثمانی بر حجاز ، سرزمین مقدس مسلمانان فرمان می راندند ، در گوشه و کنار شبه جزیره کسانی سر از فرمان خلیفه عثمانی و شریف قریشی برتافتند و درفش استقلال برافراشتند .

خاندان مکرمی اسماعیلی مذهب در دره نجران نزدیک مرزهای شمالی یمن ، امام زیدی یمن در ارتفاعات این منطقه ، خوارج در عمان و قبیله بنی خالد در واحه های غرب قطر بر کرانه خلیج فارس ، هر یک داعیه استقلال داشتند . در این میان سعود بن محمد بن مِقرن بن مّرخان بن ابراهیم ( 1137 ق / 1724 م ) از قبیله مسالخ و از اعراب عنزه ، به تدریج در درعیه و برخی از واحه های کوچک اطراف ، امارتی تشکیل داد و چون درگذشت پسرش محمد بن سعور جانشینش شد . در این سالها محمد بن عبدالوهاب به تبلیغ و تشر آراء خود پرداخته بود. تبلیغات او در شهر حریمله افکار عـمومی را برآشـفت ، به گونه ای که نـاچار شـد حریمله را به عزم اقامت در عیینه ( زادگاهش ) ترک کند .

حکمران شهر عیینه در آن زمان عثمان بن احمد بن معمر بود پسر عبدالوهاب به او وعده حکومت و سلطنت سرزمین نجد را داد لذا عثمان او را یاری و مساعدت کرد و عقاید و اعمال مسلمانان را مورد حمله قرار داد و برخی از اهالی شهر نیز به آنها گردیده مزار زید بن خطاب را در جبیله با خاک یکسان کردند . کار وهابی ها بالا گرفت و خبرشان به گوش سلیمان بن محمد بن عزیز حمیدی حکمران احساء ، قطیف و توابع ، رسید . [[33]](#footnote-34)

سلیمان نامه ای به عثمان حکمران شهر عیینه نوشت و او را به قتل پسر عبدالوهاب فرمان داد و از مخالفت فرمانش بر حذر داشت .

عثمان را یارای مخالفت سلیمان نبود لذا به محمد بن عبدالوهاب پیام فرستاد که از مملکت و دیار او خارج شود . او در پاسخ نوید حکومت نجد را به عثمان داد ولی عثمان نپذیرفت . و سرانجام پسر عبدالوهاب سال 1160 هـ ق به شهر درعیه « سرزمین مسیلمه کذاب » رفت .

حکمران این سرزمین در این زمان محمد بن سعود بود . محمد بن عبدالوهاب به وساطت زن حکمران با محمد بن سعود ارتباط پیدا کرد . او دعوت خود را با حاکم درعیه در میان نهاد هر دو پیمان بستند که رشته دعوت از آن محمد بن عبدالوهاب ، و زمان حکومت در دست محمد بن سعود باشد . برای استحکام این روابط ، ازدواجی نیز بین دو خانواده صورت گرفت . بعد از این پیمان به روسای قبائل و تمام مردم نجد و قاضیان نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فرا خواند و برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنائی ننمودند .

او مردم درعیه را به جنگ و پیکار فرا خواند آنان هم به ندای او پاسخ گفتند و همراه او با اهل نجد و اصاء بارها جنگیدند به صورت سودای غلبه بر تمام سرزمین نجد و حکومت بدان برای خاندان سعود به وقوع می پیوست .

به این ترتیب محمد بن عبدالوهاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت محمد بن سعود ، حاکم شهر آغاز کرد .[[34]](#footnote-35) به زودی هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنایم از اطراف و اکتاف به شهر درعیه ، که شهری فقیر بود ، سرازیر شد ، این غنایم ، چیزی جز اموال مسلمانان منطقه نجد نبود که با متهم شدن به شرک و بت پرستی ، اموال و ثروتشان بر سپاه محمد بن عبدالوهاب حلال شده بود، تا آنجا که الوسی که خود تمایلات وهابی گری دارد ، از مورخی به نام ابن بشر نجدی نقل می کند :

« من در آغاز کار ، شاهد فقر و تنگدستی مردم درعیه بودم ولی بعداً این شهر در زمان سعود ( نوه محمد بن سعود ) به صورت شهری ثروتمند درآمد ، تا آنجا که سلاحهای مردم آنان با زر و سیم زینت یافته بود . بر اسبان اصیل . نجیب سوار می شدند . [[35]](#footnote-36) »

محمد بن عبدالوهاب ، موسی وهابیت هم پیمان گشت و جانشینان او نیز از همین راه به تدریج نیرو یافتند و بر بخش مهمی از شبه جزیره عربستان چیره شدند .

محمد بن سعود موسس واقعی دولت آل سـعود در نجـد به شـمار می رود . از وقایع بسـیار مهمی که در این روزگار ( 1148 – 1179 ق / 1735 – 1766 م ) رخ نمود و سرنوشت و آینده خاندان آل سعود و بخش بزرگی از شبه جزیره عربستان را تعیین کرد ، گسترش فعالیت محمد بن عبدالوهاب بنیاد گذار مذهب وهابیه بود . ابن سعود و ابن عبدالوهاب که هر دو خواستار گسترش نفوذ خود بودند ، با یکدیگر عقد اتحاد بستند .

جبهه مخالف وهابیان که پیش تر از رهگذر همبستگی امیران و پیشوایان نیروهای قبایل ... تشکیل شده بود ، سر به شورش برداشتند . مخالفین وهابی ها شکست خوردند . نیروهای وهابیان از این پس رو به فزونی نهادند و حملات خود را برای تسخیر سراسر نجد و سایر سرزمین های شبه جزیره عربی آغاز کردند . این حملات حتی اشراف مکه را که سال ها از سوی عثمانیان بر حجاز فرمان می راندند هراسان ساخت .

با پیوستن محمد بن عبدالوهاب به محمد بن سعود ،عبدالعزیز نیز همراه پدر در عقد اتحاد و بیعت میان آن دو شرکت جستند.بعداز مرگ محمد بن سعود فرزندش عبدالعزیزجانشین او شد.

عبدالعزیز به دلیل فقدان همبستگی امیران مخالف و سازماندهی برتر جناح نظامی وهابیت به سرکردگی خودش ، دولت مقتدری تشکیل داد .

آنگاه به نبرد با شریف غالب فرمانروای حجاز که با او به ستیز برخاسته و وهابیان را کافر نامیده بود پرداخت ... ولی سرانجام وهابیان شکست خوردند . در این میان محمد بن عبدالوهاب پس از 9 سال زندگی در سال ( 1206 ق / 1793 م ) در گذشت .

در سال ( 1207 ق / 1792 م ) مخالفان به فرمان وهابیان گردن نهادند . در سال (1211ق /1802 م ) سعود پسر عبدالعزیز برای کینه کشیدن از شیعیان که باورهای وهابی را با گوهر اسلام ناسازگار می دانستند بر کربلا هجوم برد و پس از ویران ساختن اماکن مقدس آن دیار ، بیشتر ساکنان آنجا را کشتار کرد . عبدالعزیز رد سال ( 1218 ق) به دست مردی شیعی مذهب به هلاکت رسید .[[36]](#footnote-37)

سعود به عبدالعزیز که به پیشنهاد محمد بن عبدالوهاب در سال ( 1202 ق / 1787 م ) به ولیعهدی برگزیده شده بود پس از قتل عبدالعزیز رشته کارها را در دست گرفت و با تشکیل ارتشی بزرگ به سرکوب برخی قبایل نافرمان حجاز پرداخت . سلطان بن حمید بن سعید ، امیر مسقط برای مقابله با او با دولت عثمانی بر ضد آل سعود همداستان شد ، ولی به قتل رسید . با این حال ، کوشش های سعود برای چیرگی بر عمان و سراسر سواحل خلیج فارس با دخالت کمپانی هند شرقی نافرجام ماند . سعود در وهابتگری متعب تر از پدر خویش بود و او مسلمانان را از زیارت خانه خدا باز داشت و در تکفیر مخالفانش زیاده روی می کرد .

سعود که در پی فرصت برای براندازی نفوذ شریفان بود بر مکه و مدینه تاخت ، شریف غالب فرمانبری نمود و در منصب خود ابقا شد و نفوذ وهابیان در حجاز گسترش یافت و سعود نام سلطان عثمانی را از خطبه انداخت .

قلمرو سعود که از دریای سرخ تا خلیج فارس گسترده شده بود و امر حـج را زیر نظر خود در آورده بود آهنگ تسخیر شام و عراق کرد . ولی در مرزهای این دو منـطقه با نیروهای عثمانی روبه رو شد و ناکام ماند . باب عالی که از رویارویی با نـفوذ آل سعود و وهابیت طرفی بسـته بود از محمد علی پاشا امیر مصر کمک خواست در این موقع سعود در سن 68 سالگی درگذشت.بعد از او عبداله بن سعود رشته کارها را به دست گرفت . بین عبداله با فرمانده پیمان صلح منعقد شد ولی نه تنها امیر مصر بلکه وهابیان نیز این صلح را نپذیرفتند و بعد از چند حمله سخت بین آنها عبدالله تسلیم گردید و در استانبول به دار آویخته شد .

ابراهیم پاشاپسرامیرمصر به مصر بازگشت وحکومت حجازرابه یک پاشای مصری سپردکه شریف مکه رانیزاوبرمیگماشت.پس ازعبدالله برادرش مشارق بن سعودرهبری وهابیان رابه عهده گرفت ولی درگیرودار باپاشای مصری درگذشت.ولی وهابیان هنوزدرعربستان فعالیت داشتند .

در سال( 1236– 249 ق/1821–1839م)ترکی بن عبدالله رهبری وهابیان رابدست گرفت. باحکومت اوقدرت ازخاندان عبدالعزیز بن محمدبه خاندان عبدالله بن محمدمنتقل شد.ترکی سرانجام توسط مشاری عبدالرحمن به پشتیبانی محمدعلی پاشابه قتل رسیدبعداز چهل روز مشاری هم بدست فیصل بن ترکی به قتل رسید. فیصل نیز مغلوب مصری شد. فیصل پیش از مرگ نجد را میان پسران خودتقسیم کرد.و این باعث پراکندگی وستیزهای گسترده میان جانشینان او شد. ازمدعیان حکومت فیصل بن ترکی ،خالد بن سعود بودکه با پشتیبانی محمد علی پاشا و به یاری ارتش مصربه حکومت نشست (1256– 1258ق/ 1840 – 1842 م). [[37]](#footnote-38)

واقعیت این است که دولت سعودی در سده بیستم فلسفه وجودی دیگری گرفت و ابزار امتیاز منافع خارجی در خاورمیانه – نخست برای بریتانیا و سپس برای آمریکا – شد . اما اساس آن تنها نیروی سیاسی و نظامی فرقه وهابی بود . تضعیف رواب بین نهاد دینی و آل سعود که اکنون به روشنی در جریان است در اصل پیامد اجتناب ناپذیر اختلاف نظر بین این دو وابستگی موروثی : یعنی وهابی از یک سو و انگلیسی – آمریکایی از سوی دیگر است . آینده نشان خواهد داد روزی که این دوقلوی به هم چسبیده سامی ( وهابیگری و آل سعود ) از هم جدا شوند چه اتفاقی خواهد افتاد و کدام یک به حیات خود ادامه خواهد داد . [[38]](#footnote-39)

3-1- نقش خاندان سعودی در پیشبرد مذهب وهابی

3-1-1- محمد بن سعود

انتشار افکار تند و انحرافی محمد بن عبدالوهاب در میان قبائل مختلف نجد که با زور و

جنگ و ستیز قوای محمد بن سعود ( سر سلسله خاندان سعودی ) همراه بود موجب شد که بسیاری از اعراب سرزمین دور افتاده نجد که از همه جا بی خبر بودند و فقط از خود و منطقه خود خبر داشتند ، به مسلک وهابی بگروند و شیفته گفتار و کردار شیخ محمد بن عبدالوهاب شوند .

محمد بن سعود که قبل از ورود محمد بن عبدالوهاب به درعیه شیخ قبیله کوچک عنیزه و یکی از رؤسای جزء قبائل مجد بود ، پس از پیوستن و توافق با محمد بن عبدالوهاب و پذیرش دعوت او که به وی وعده فرمانروائی بر کل منطقه می داد ، رفته رفته کارش بالا گرفت ، به طوری که در سال 1159 از هر طرف به بلاد مجاور حمله ور می شد و احشام و اموال مردم را به غارت می برد .

در سال 1162 اشراف مکه جریان کار وهابیها و تاخت و تاز محمد بن سعود به قبائل اطراف

که زنگ خطر را برای حمله به شهرهای حجاز به صدا در آورده بود ، به « باب عالی » دربار عثمانی اطلاع دادند . این نخستین بار بود که حکومت عثمانی از دعوت وهابی اطلاع دادند . این نخستین بار بود که حکومت عثمانی از دعوت وهابی اطلاع می یافت . [[39]](#footnote-40)

محمد بن سعود در سال 1179 پس از سی سال فرمانروائی در نجد در گذشت ، و پسرش عبدالعزیز به جای وی نشست . [[40]](#footnote-41)

3-1-2- عبدالعزیز بن محمد بن سعود

عبدالعزیز ، بزرگترین پسران محمـد بن سعود بود که بعـد از پـدر در راه پیشـرفت مذهب

وهابی و توسعه حکومت خود ، بسیار کوشش کرد . وی در سی سال اول فرمانروائی ، پیوسته با قبائل مجاور در حال جنگ بود . او خود را امیرالمسلمین می دانست . مردی بلند بالا ، بسیار قوی هیکل ، و صدائی با صلابت داشت . در سال 1208 ، ناحیه أحساء را فتح کرد یا به گفته حافظ وهبه ، سپاه توحید ، بنی خالد حکام أحساء را از میان بردند . با فتح أحساء و قبف ، وهابیان به کرانه های خلیج فارس رسیدند .

محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار مذهب وهابی یا بقول خودش مذهب توحید و یکتاپرستی (چون به عقیده او همه مسلمین غیر از پیروان او کافر و مشرک هستند ) در سال 1206 یا 1207مرد، و پسر بزرگش شـیخ عبدالله جـای او را گرفت ، و به رواج مذهب پدر اهتمام ورزید .

از سال 1207 تا 1214 برای نخستین بار جنگهائی میان سپاه عبدالعزیز یعنی شورشیان وهابی ، و سپاه شریف غالب امیر مکه در گرفت ، تا سرانجام کار به صلح انجامید ، و عبدالعزیز در 1215 با پسرش سعود همراه جمع زیادی از مردم و عشایر نجد از مرد و زن و کودک بقصد حج حرکت کرد ، ولی هنوز هفت منزل نپیموده بود که احساس کسالت کرد ، و به نجد بازگشت ، و پسرش سعود اعمال حج را انجام داد ، و در مکه با شریف غالب ملاقات کرد . در این سفر قبائل عسیر و تهامه و بنی حرب به سعود پیوستند ، و گویا این موضوع شریف غالب را آزرده خاطر کرد . [[41]](#footnote-42)

نتیجه

ابن عبدالوهاب زمانی به نشر عقاید و آراء خود پرداخت که مسلمانان از هر طرف مورد هجوم استعمارگران از جمله انگلستان ، روسیه ، آمریکا و فرانسه بوده اند . و اختلاف ببین دو دولت عثمانی ایران باعث جنگ هایی میان این دو کشور شد . بعد از زمانی با فروپاشی دولت عثمانی دولت ها و شهرهای زیر نظر آن ، سر به شورش زده و هر کدام ادعای استقلال کردند . در این میان محمد بن سعود حاکم قبیله ای کوچک قلمرو حکومت خود را گسترش داد و حاکم شهر درعیه شد . محمد بن عبدالوهاب در جریان تبلیغ عقاید خود که نیاز به قدرت و پیشتبانی بود با حاکم درعیه پیمان همکاری بست که قدرت از آن محمد بن سعود باشد و دین و عقاید مردم در دست او باشد و با این پیمان توانست عقاید خود را در سراسر عربستان گسترش دهد .

**بخش سوم :**

**رفتارهای وهابیان و شیوه های مختلف برخورد با مخالفانشان**

**فصل اول :**

**افکار وهابیان**

مقدمه

وهابیت با رفتار و کردار غیر انسانی و غیر اسلامی برای جهان اسلام خطری بزرگ و چالش برانگیز است ، و این را هر متفکری درک کرده . در قرن 12 فرد منحرفی در سرزمین نامبارک نجد زبان از عقایدی می گشاید که قبلها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات از آن خبر داد و هشدار می دهد . عقایدی که تنها کفر و شرک از آن بهره برد و قوت می گیرند . محمد بن عبدالوهاب به اسم توحید و مبارزه با شرک ، با اعمال و رفتار بسیار زشت و ناپسند ، آیینی می آورد که هدف آن نابودی توحید و اسلام و کمک به شیطان زمان آمریکا و اسرائیل جنایتکار است . رفتارها ، اعمال و ویژگی های این آیین و پیروان آن تماماً منحرف از اسلام و مسلمین بود ، در حالی که محمد بن عبدالوهاب هدف خود را زنده کردن اسلام ناب محمدی می داند .

آری وهابیان در جهان اسلام تنها خشونت و نادانی را پدیدار کرده اند .

افکار وهابیان :

از همان ابتدا که موسسه فرقه وهابیت شروع به نشر و ترویج عقاید شاذی خود کرد تمام مسلمانان و مخالفان خود را تفکیر کرد . از مهمترین افکار وهابیان می توان :

1-2- کاستن از مقام انبیاء و اولیای الهی :

در مکتب ابن تیمیه ، پیامبران و اولیای الهی ، انسانهایی هستند که کمالات و مقاماتشان با مرگشان پایان می یابد . از این رو زیارت و توسل به آنان را بدعت و کاری غیر سودمند می شمارند .

1-3- بی احترامی به اهل بیت و خاندان رسالت علیهم السلام :

از جمله افکار وهابیان سلفی ، بی احترامی و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است . این مشکلی است که کمتر کسی به آن التفات پیدا کرده است . لذا می توان این مسئله را یکی از اهم اسباب دشمنی آن ها با شیعه دانست کسی که کتاب « منهاج السنه » ابن تیمیه را مشاهده و مطالعه کند می بیند که در سراسر نوشته های او ، نوعی دشمنی با خاندان رسالت علیهم السلام هست . او پیوسته می کوشد تا فضایل امام علی علیه السلام را منکر شود و گاهی او را به خطا در اندیشه و رفتار متهم می سازد تا آنجا که امام علی علیه السلام را در هفده مسئله مورد انتقاد قرار می دهد .

و نیز مشاهده می کنیم البانی و پیروان او حتی با اطلاق کلمه « سیّد » بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می کنند و احادیثی که در آن ها لفظ سیادت و سید بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق شده را تضعیف می کنند .[[42]](#footnote-43)

شیخ رضوان عدل شافعی مصری ( 1303 هـ ق ) می گوید :

« محمد بن عبدالوهاب از درود فرستادن و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی می کرد و از شنیدن آن اذیت می شد و از آن در شب های جمعه نهی می نمود .

و نیز از بلند صلوات فرستادن بر روی منابر جلوگیری می کرد ، و اگر کسی چنین می کرد او را اذیت می نمود و شدیداً عقاب می کرد و چه بسا او را به قتل می رسانید » . [[43]](#footnote-44)

1-4- مخالفت با مذاهب اسلامی و تکفیر مخالفان :

از روشهای وهابیان سلفی برخورد با مخالفان عقیدتی خود و نسبت دادن کفر و شرک و الحاد و بدعت گذار به آنان است .

بربهاری که ملقب به شیخ اهل سنت و جماعت در عصر خود بود می گوید : « هر کسی خلاف آنچه را که در این کتاب است تجویز کند متدین به هیچ دینی نیست بلکه کل دین را رد کرده اسـت . همان گونه که اگر بنده ای به تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی فرموده ایمان آورد جـز آن که در حرفی شک کـند ، او تمام آنچه را که خداوند فرموده رد کرده و کافر شده است ». [[44]](#footnote-45)

وهابیان به تمام معنا مخالف ادیان و مذاهب اسلامی اند ، هرگونه تقرب با آنان را نفی می کنند . دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان قاضی سلفی وهابی ، کتابی تحت عنوان « دعوه التقریب بین الادیان » تألیف کرده و در آن شدیداً به مسئله تقریب بین ادیان آسمانی حمله کرده است . او ده دلیل شرعی بر بطلان دعوت تقریب بین ادیان اقامه می کند که از جمله آن عبارت است از :

* دعوت تقریب دوری از ملت ابراهیم است .
* دعوت تقریب به دنبال غیر دین اسلام رفتن است .
* مشتبه کردن حق به باطل است
* سستی در دین خداست و ...[[45]](#footnote-46)

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری وهابی در کتاب « مسأله التقریب بین اهل السنه و «الشیعه » هر گونه تقریب بین اهل سنت و شیعه را مردود می شمارد . [[46]](#footnote-47) و از جمله اصول افکار وهابیان مخالفت شدید با تصوف اسلامی و تهذیب نفس و ریاضت نفسانی و برگذاری حلقه های ذکر و توسل و زیارت قبور اولیای الهی است ، و در نتیجه دارای مذهبی خشک و دور از معنویت اند .

ناصر الدین البانی در کتاب « سلسله الاحادیث الصحیحه » در توصیف صوفیه می گویند «...دشمنان سنت ، از کسانی که خود را به مذهب نسبت می دهند و اشاعره و صوفیه و دیگران و ... . » [[47]](#footnote-48)

2- وهابیت دشمن بشریت و فرهنگ :

خشونت فوق العاده وهابی های افراطی ، چیزی نیست که بر کسی پوشیده و پنهان باشد . کشتاری که وهابیت در طول عمر خود از مسلمانان – نه کفار حربی ! – کرده ، بسیار وحشتناک است .

سیل خونی که در شهر کربلا از شیعیان به راه انداختند ، و غارت اموال ، و ویرانگری شهر کربلا را همه به خاطر دارند . [[48]](#footnote-49)

و از آن عجیب تر ، کشتار هولناک طائف و خونریزی وسیع از اهل سنت آن سامان بود . این ها نشان می دهد که خشنونت در جوهر تعلیمات وهابیت است .

از جمله میوه های تلخ این شجره خشنونت ، در عصر ما « طالبان » و « سپاه صحابه » و بعضی از گروه های دیگر مانند « القاعده » هستند و دیدیم که هر کدام از این ها چه تصویر زشتی از اسلام در اذهان جـهانیان ترسیـم کردنـد و ضـربه ای را که آنـها به اسلام که در حال

پیشروی در جهان است ، وارد آوردند ضربه ای جبران ناپذیر است .

2-1- انهدام میراث فرهنگی :

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان ، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می آید که دولت ها برای پاسداری از آنها ، ادارات ویژه تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می کنند و در این عرصه اجازه نمی دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود . اما وهابیان متعصب در سرزمین های مقدس تقریباً چیزی از آثار تاریخی اسلام بر جای نگذاشتند و همه را ویران کردند .

نمونه بارز آن قبرستان بقیع است . این قبرستان مهمترین قبرستان در اسلام است که بخش مهمی از تاریخ اسلام را در خود جای داده . قبر همسران ، پیامبر اسلام ، امامان اهل بیت علیهم السلام ، فقها و علمای بزرگ ، شهدای گرانقدر ، سرداران اسلام و ... همه در آن جای دارد .که بخش عظیمی از تاریخ اسلام در دل بقیع نهفته است .

اکنون که وارد بقیع می شویم ویرانه ای غریب ، بدون هیچ علامت و نشانه می بینیم .

این متعصبان این آثار گرانبهای تاریخی را به بهانه واهی « مبارزه با شرک » از میان برده اند و جهان اسلام را گرفتار خسارت عظیمی کرده اند که هرگز نمی توان آن را جبران کرد .[[49]](#footnote-50)

وهابیان در سال 1218 هـ ق پس از مسلط شدن بر مکه ، تمام آثار بزرگان دین را تخریب کردنند از جمله : آنان قبه زادگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السلام ، حضرت خدیجه سلام الله علیه و ابوبکر را ویران کردنند . تمام آثار باستانی اطراف خانه خدا و بر روی زمزم را تخریب کرده انـد ، [[50]](#footnote-51) و شقاوت را به جایی رسـاندند که خانه حضرت خدیجه سلام الله علیه را به توالت تبدیل کردنـد . و حتی تصمیم داشتند زادگاه پیامبر اکرم را نیز چنین کنند که یک فرد خیری در آنجا کتابخانه ای تأسیس کرد و از این کار زشت جلوگیری کرد . [[51]](#footnote-52)

2-2- آتش زدن کتابخانه ای بزرگ :

دردناک ترین کاری که وهابیان مرتکب شدند و ننـگ آن تا ابد در پیشانی آنان باقی ماند ، آتش زدن کتابخانه بزرگ « المکتبه العربیه » بود که بیـش از 60 هـزار عنوان کتاب گرانقدر کم نظیـر و بیش از 40 هزار نسخه خـطی منحصر به فرد داشت که در میان آن ها برخـی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریـش بر ضـد رسول خدا صلی الله علیـه و آله وجود داشت ، و همچنین آثار خطی حضرت علـی علیه السلام ، ابوبکر ، عمر ، خـالد بن ولید ، طارث بن زیاد ، و برخی از صحابه پیامبر اکرم و قرآن مـجید به خط عـبدالله بن مسعود بود .

در این کتابخانه انواع سلاحهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و بت هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود مانند : « لات » ، « عزی » ، « منات » و « هبل » وجود داشت .

ناصر سعید از قول یکی از مورخان نقل می کند که هنگام تسلط وهابیان ، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند . [[52]](#footnote-53)

3- تشابه بین وهابیان و خوارج :

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند ، که برخی از آن ها :

1- در سخت گیری در دین و جمود و تجحر در فهم آن تشبیه یکدیگرند ؛

شعار خوارج : « **لاحکم الا الله** » یعنی حکومت جز حکومت خدا نیست ، بود . این سخن حق است که باطل از آن اراده می شود . هم چنین وهابیان این و اشعار خود کرده اند که : شفاعت ، دعا ، توسل و مدد خواهی جز از خدا و برای خدا نیست . این هم سخن صحیح و حقی است ولی وهابیان منظور غلطی از آن گرفتند .

2- خوراج از نظر ظاهر خیلی مقدس بوده اند و نسبت به نماز و تلاوت قرآن اهتمام می ورزیدند و وهابیان نیز چنین اند .

3- وهابیان و خوراج هر دو آنان ، جز خود ، بقیه مسلمانان را کافر انگاشته اند و گفتند کسی که مرتکب گناه کبیره می شود ، مخلد در آتش است .

4- خوراج در شبهات خود به ظاهـر برخـی از آیات که به کـفر مرتکـب کبـیره دلالت دارند استناد جسته اند و وهابیان نیز چنین کرده اند .

5- خوراج باکی از مرگ نداشتند و آنرا با آغوشی باز استقبال می کردنند زیرا بگمانشان بعد از مرگ به بهشت می روند . وهابیان هم مانند خوارج عقیده دارند .

6- در مورد خوراج رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : هم چنان که تیر از کمان رها می شود (آنان از دین خارج می شوند.) و درحدیثی دیگر می فرمایند : خوراج چنان در مسائل دین زیاده روی می کنند که سرانجام مانـند تیری که از کمان جداشود از دین خارج می شوند.

راجع به وهابیان نیز احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که امام احمد بن حنبل در مستند خود به آنها اشاره کرد . وی می گوید : ابن عمر می گوید : رسول خدا فرمود : خدایا کشور شام را برای ما مبارک گردان ! خدایا کشور یمن را برای ما مبارک گردان . حاضران گفتند : سرزمین نجد را نیز مبارک فرما ، رسول خدا باز در حق یمن و شام دعای خویش را تکرار کرد و حاضران باز سرزمین نجد را اضافه کرده اند پیامبر فرمود : نه این سرزمین ، با میمنت و برکت نیست ، این جا آشوب ها رخ می دهد و حوادث تکان دهنده ای پدید می آید شاخ شیطان از این نقطه سر بیرون می آورد .

7- همچنان که خوراج مسلمانان را می کشتند و بت پرستان و مشرکان از شر آنان در امان بودند وهابیان نیز چنین می کنند .[[53]](#footnote-54)

8- در حق خوراج گفته اند : هرگاه شاخی از آنها قطع شـود شـاخـی دیگـر بـروید و پدیدار گردد [[54]](#footnote-55) چرا که بارها خوراج ریشه کن شدند باز از جای دیگر گروهی سر ، بلند کردند . وهابیان نیز ، شریف ، محمد علی پاشا و فرزندش ابراهیم پاشا با آنها پیکار کرد و نابودشان می کرد باز از جای دیگر سر برادرند و فتنه و آشوب راه انداختند.

نتیجه :

از مهم ترین افکار و رفتار وهابیان 1- کاستن از مقامات اولیای الهی است چرا که پیامبران و اولیای الهی را انسانهایی می دانند که کمالات و مقاماتشان با مرگشان پایان می یابد . 2- بی احترامی به اهل بیت خاندان رسالت علیهم السلام است و در کتابهای خود دشمنی با خاندان رسالت را ابزار داشتند . 3- مخالفت با مذاهب اسلامی و تکفیر مخالفان 4- دشمن بشریت ، فرهنگ می باشند از مهم ترین نشانه این ویژگی رفتاری آنها کشتار شیعیان کربلا و کشتار مردم در طائف است و به شکل افراطی به دنبال از بین بردن میراث فرهنگی نیاکان اند از جمله ویرانی قبرستان بقیع به آتش زدن کتابخانه ها می باشد . 5- تشابه وهابیان با فرقه خوارج است. این تشابه بیشتر در شکل ظاهری و رفتاری این دو فرقه نمایان است و به نوعی ویژگی بارز هر دو فرقه است .

**فصل دوم :**

**شیوه های مختلف برخورد وهابیان با مخالفانشان**

مقدمه

هر شخصی برای ابراز عقاید و دعوت ویژگـی برای پـیروی از عقاید خـود از وسیله و روشی استفاده می کنند که بنظر خود بالاترین کارایـی را برای نشر و پذیرش آن عـقاید داشـته باشد بسته به شخص و عقاید آن روشهای که افـراد انتخاب می کنند مختلف اند . مـحمد بـن عبدالوهاب و دیگر علمای وهابی چون می دانستند این فرقه ساخـتگی است و مسـتند به کتـاب خدا و سنت نیست بلکه مخالفـان آنها از جمله تشیـع و عقاید آنـها با توجه به تفـسیر قرآن و دلایل روایی فراوان بر حـق است از هـر راهـی برای پیشـبرد عـقاید خود بـهره بـرده اند .

روش دعوت وهابیان :

وهابیان برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راه های مختلف استفاده می کنند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

1- مبارزه و مقابله با کتابهای شیعه

وهابیان با شیوه های مختلف درصدد مقابله با شیعه و آثار علمی آنان برآمده اند ؛ زیرا شیعه امامیه بیشتر از بقیه مذاهب اسلامی به طرح مباحث علمی می پردازد . چرا این همه مقابله با شیعه ؟ اگر حرف آنان مطابق با حق است و دیگران بر باطل ، چرا از باطل می ترسند ؟ چرا مانع از نشر کتاب های شیعه در میان جوانانند ؟ چرا آثار شیعی که در نمایشگاه بین المللی کتاب مصر عرضه شد ، باید توسط وهابیان خریداری و سوزانده شود ؟ [[55]](#footnote-56)

2- تحریف کتاب ها

یکی از راه های مقابله با مخالفین نزد وهابیان ، تحریف کتاب های حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنت است . روایات و کلماتی که بر ضد آنان آمده را تحریف می کنند ، آن گاه سفارش چاپ آن را به چاپ خانه ها می دهند . لذا اگر کسی در کتاب خود به حدیثی استدلال کرده ، و مصدر آن را نیز ذکر می نموده ، با مراجعه به چاپ های جدید اثری از حدیث نمی یابد ولی با مراجعه به چاپ های قدیم پی می بریم که این حدیث در چاپ های بعد حذف شده است . آنها با چاپخانه ها ارتباط برقرار کرده یا با آنان شریک شوند ، و با پایین آوردن قیمت کتاب های تحریف شده ، یا مجانی کردن آن ، به دست اکثر جامعه برسانند .

محمد نوری دیرثوی می گوید :

« تحریف و حذف احادیث از کارهای دائمی و همیشگی وهابیان است ؛ به عنوان نمونه ، نعمان آلوسی تفسیر پدرش شیخ محمود آلوسی را به نام روح المعانی تحریف نمود ، و مطالبی را که به ضرر وهابیان بود حذف کرد و اگر این تحریف نبود تفسیر او نمونه تفاسیر محسوب می شد » .

شرح صحیح مسلم را با حذف احادیث صفات ، چاپ مجدد نمودند .

این کارها متأسفانه در میان آنان رواج فراوان دارد ؛ خصوصاً نسبت به احادیث و قسمت هایی از تاریخ که فضیلتی از فضایل اهل بیت علیه السلام در آن بوده و یا ذکری از لغزش خلفا و یا یکی از صحابه است .

از باب نمونه در تفسیر « جامع البیان » طبری در ذیل آیه شریفه **« وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبیِنَ »** حدیث آغاز دعوت را این گونه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کدام یک از شما وزیر و کمک کار من در این امر – امر رسالت – خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد » . بعد از آن که علی علیه السلام این مقام را پذیرفت پیامبر به علی علیه السلام فرمود : « تو برادر من و کذا و کذا هستی » . [[56]](#footnote-57)

با مراجعه به تاریخ طبری پی می بریم که به جای کذا و کذا « وصیی و خلیفتی » بوده که دست تحریف ، آن ها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است ؛ زیرا این گونه احادیث با عقایدشان سازگاری ندارد .گاهی نیز اگر حدیث را به جهت شهرت نمی توانند حذف کنند ، درصدد تضعیف آن بدون هیچ دلیل و مدرکی بر می آیند ؛ همان گونه که ابن تیمیه نسبت به حدیث غدیر و حدیث ولایت و دیگر احادیث این چنین کرده است. در برخی از موارد هم کلمات را تغییر داده تا معنایی دیگر از آن فهمیده شود ، همان گونه که در قضیه « لیله المبیت » به جای کلمه « **بات علی فراشه** » ، کلمه « بال » ؛ یعنی بول کرد ، آورده اند .

از جمله شواهد بر تحریف به نقصان ، این است که برخی از مصادر حدیثی که از کتابی نقل می کنند ، با مراجعه به آن کتاب اثری از آن نمی بینیم !

و نیز حدیث : « **أنا مدینه العلم و علیّ بابها** » را ابن اثیر در جامع الأصول و سیوطی در تاریخ الخلفا و ابن حجر در الصواعق المحرقه از صحیح ترمذی نقل می کنند در حالی که این حدیث الآن در آن کتاب موجود نیست .

3- مختصر کردن کتاب ها

یکی دیگر از راه کارهای تبلیغی وهابیان ، مختصر کردن کتاب ها و متون اصلی حدیثی ،

تاریخی و تفسیری است ؛ به این طریق که بخش هایی را که موافق با عقایدشان نیست به عنوان این که کتاب را می خواهند مختصر کنند .

4- استفاده از موسم حج

وهابیان مبلغین خود را بین حجاج به زبان های مختلف می فرستند ، و با بحث علمی و اهدای کتاب و دعوت به مراکز علمی شان – اگر از شخصیت های علمی باشند– به تبلیغ مذهب خود می پردازند. حتی اخیراً مشاهده شده که در بین حجاج ایرانی کتاب های فارسی بر ضد شیعه را در تیراژ بسیار بالا به طور رایگان توزیع می کنند ، کتاب هایی که بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید خود و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است .

آنها فقط در ایام حج سال 1381 ، ده میلیون و 685 هزار جلد کتاب به 20 زبان زنده دنیا ، (غالباً بر ضد شیعه ) توسط دولت سعودی در میان زائران خانه خدا ، توزیع شده است .[[57]](#footnote-58)

5- تهمت ها بر ضد شیعه

آقای دکتر عبدالله محمد غریب از دانشمندان مصری در کتاب مملو از دورغ و تهمت خود «و جآء دور المجوس » می نویسد : « نهضت (امام) خمینی ، یک نهضت مجوسی، عجمی و کسر وی است ، نه نهضت اسلامی ، عربی و محمدی » .

او کینه توزی و دشمنی را تا آنجا پیش برده که می نویسد :

« می دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام ، سخت تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی رود و نیک می دانیـم که آنان به

زودی با یهود ، همداستان شده و به جنگ با مسلمانان خواهند آمد ! »

این در حالی است که تمام دنیا می دانند که امروز برای حکومت غاصب صهیونیستی ، دشمنی ، سخت تر از نظام اسلامی نیست و افتخار این نظام این است که به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی ، سفارت دولت غاصب اسـرائیل را برای همیشـه در ایـران تعطـیل و به جای آن

سفارت فلسطین را گشود .

دکتر ناصر الدین قفاری از اساتید دانشگاه های مدینه منوره ، در کتابش نوشته : « ( امام ) خمینی ، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدم نموده است ... » .[[58]](#footnote-59)

یکی از انگیزه های تهاجم وسیع وهابیت بر ضد مذهب اهل بیت علیه السلام ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنت راستین محمدی صلی الله علیه و آله است . به چند نمونه توجه کنید :

دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده ، می نویسند :

« و هر انـدازه که کـتاب های برادران خود از وهابـیان را می خـوانیـم ، به یقینمان اضافه می شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است ؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می باشند » . [[59]](#footnote-60)

آن گاه از قول شیخ عبدالله الغنیمان استاد « الجامعه الإسلامیه » در مدینه منوره نقل می کند : « وهابیان به یقین دریافته اند ، تنها مذهبی که در آینده ، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد ، همان مذهب شیعه امامی است » .

نتیجه

وهابیان برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راههای مختلفی از جمله : 1- مبارزه و مقابله با کتابهای شیعه از طریق تحریف و یا مختصر کردن کتابها 2- استفادهاز موسم حج برای نشر عقاید خود به وسیله انتشار کتابهای اعتقادی وهابیت و فرستادن مبلغ در میان حجاج 3- تهمت زدن بر ضد شیعه و عقاید آنها .

**بخش چهارم :**

**عقاید وهابیان و بررسی آن**

**فصل اول :**

**دلایل وهابیان بر توحید ، توسل و شفاعت**

مقدمه

محمد بن عبدالوهاب در همان آغاز کار ، دعوت خود را دعوت به توحید و مبارزه با شرک اعلام کرد . او بسیاری از اعمال مسلمانان را بدعت دانسته و خواستگاه این اعمال را جایی جز آموزه های اسلام می داند . و انجام دهنده این اعمال را شرک می داند ، چرا که این اعمال با شرک و کفر آمیخته و آلوده اند . اعمالی که نظریه پرداز فرقه وهابیت ( احمد بن تیمیه ) و به تبعیت از او بنیان گذار این فرقه ( محمد بن عبدالوهاب ) روی آنها انگشت گذاشتند اموری از جمله ؛ توسل ، تبرک ، شفاعت ، زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساختن ضریح و قبور انبیاء و دیگران ، نذر ، برگزاری مراسم جشن و یا مراسم عزاداری برای معصومین و بزرگان و ... می گویند این اعمال همگی با توحید و یکتا پرستی دونگانگی دارد . ما در اینجا تنها به چند عمل از اعمال مسلمین ( که توسط وهابیان شرک آوردند ) بسنده کرده ، و آراء نظر و دلایلی که وهابیان برای توجیه نظر و عقاید خود آورده اند ، بیان می کنیم .

**توحید :**

( با توجه به این که در فصل بعد به صورت کامل به آن می پردازیم در این جا تنها به نقطه اختلاف وهابیان با مسلمانان در بحث توحید را بیان می کنیم ) .

**1- ویژگیهای اعتقادی وهابیان :**

اگر به تمام ویژگی های وهابیت دقت کنیم و زیر بنای فکری آنها را در نظر آوریم می بینیم ویژگی های این را چهار چیز تشکیل می دهد :

1-1- دعوت به تجسیم :

شعار مسلمانان در طول هفت قرن ، بر خلاف یهود ، تنزیه و پیراستگی خدا از جسم و جسمانیت بود ؛ اما این تیمیه با ترفندی خاص مسلمانان را به تجسیم دعوت می کند و خدا را بر سریدی به نام « عرش » می نشاند که از آن نقطه بلند ، بر جهـان می نـگرد و گاهی او را به آسمان فرود می آورد ![[60]](#footnote-61)

او درباره صفات خبری ( استوا ، ید ، عین و ... ) معتقد است : « که خدا واقعاً دارای دست و چشم و صورت است، چیزی که است چگونگی آن برای ما روشن نیست » . مسلماً جمله اخیر را به خاطر فرار از اتهام به «تجسیم»ذکر می کند، ولی سودی به حال او نمی بخشد، زیرا خدایی که بر سریدمی نشیند، حرکت می کند و با دستش آدم را می آفریند،خداجسمانی خواهد بود،هر چند چگونگی او برای ما معلوم نباشد،مگر این کلمات رااز کنایه از یک رشته معنایی بداندکه دراین صورت، دیگر در معنای لغوی به کار نخواهدرفت که وی مدعی آن است .

اگر به هر مکتب و مذهبی دقت کنیم یک سری ویژگی ها و عقایدی خاص خود دارند . و با نگاهی به نحو استدلال و منابعی علمی که یک مکتب می پذیرند ، صریحاً می توان گفت که نتیجه و ثمره ای چنین نحو استدلال و یا منابع علمی فلان مکتب همین ویژگی هایی است که دارای آن است . به همین ترتیب می توان مهم ترین دلایلی که وهابیان به جسمانیت خداوند معتقدند را اینان دانست .

1-1-1- بی اعتنایی به تفسیر :

از جمله خصوصیات وهابیان بی اعتنایی به مفسران و کتاب های تفسیری و مخالفت شدید

یا تأویل است. وهابیان سلفی مخالف با تأویل صفات خداوند می باشند و از طرفی نیز مشاهده می کنند که مفسران رو به تفسیر و تأویل قرآن آورده اند لذاچنان روی خوشی به آنان نشان نمی دهند . پس اگر وهابیان تنها به ظاهر آیات اکتفا نکرده و کمی به عمق مفهوم آیات نظر داشتند هرگز به جسمانیت خداوند معتقد نبودند .

1-1-2- دوری از استدلال قرآن :

از آنجا که وهابیان ( سلفی ) اهل حدیث اند و بیشتر به دنبال حدیث برای اثبات مدعی خود می گردند ، لذا کمتر به آیات قرآن توجه دارند ، بدین جهت از امام آنان بر بهاری جنبلی نقل شده است که : « هرگاه شخصی که برای او روایت نقل کردی ، شنیدی که آن را قبول نمی کند و به دنبال قرآن است ، شک نکن که او مردی است که کفر او را فرا گرفته است . پس نزد او بلند شو و او را رها کن » .

وهابیت تکیه کردن بر حدیث را تاجایی برده که حدیث را بدون توجه به سند و متن می پذیرد . و ما آگاهیم که در برهه ای از زمان چندان روایات جعلی و اسرائیلیات به حوزه حدیثی وارد شد که نمی توان هر چیزی که اسم حدیث بدان است بدون دقت و توجه پذیرفت . احادیثی که مملو از انحراف و دروغ و کفراند .

پس نتیجه طبیعی پذیرفت حدیث و اولویت آن بر استدلالات قرآنی چیزی غیر از اعتقاد به جسمانیت خداوند نمی شود .

1-1-3- مخالفت با عقل و عقلانیت :

چنان که قبلاً گفتیم ، از جمله اصول افکار وهابیان ، بی توجهیی به عقل و عقلانیت ، حتی

در مسائل عقیدتی است . آنان تمام توجهشان به حدیث و ظاهر قرآن است و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالفند .

بربهاری حنبلی می گوید: « بدان – خداوند تو را رحمت کـند – هیچ بی دینـی و بدعت و کفر و هوای نفس و ضلالت و شک وحیرت در دین نیست مگر از کلام و جدل». او در جای دیگر می نویسد: « پس بر تو باد به تسلیم و رضایت نسبت به صاحبان اثر و دست کشیدن و سکوت » .

خداوند متعال برای هدایت بشر راهنماها و رسولانی فرستاد ، یکی از مهمترین راهنماهای بشر عقل است .

انسان با بهره گیری از عقل و استدلالات عقلی ( در جایگاه مناسب ) بسیاری از علوم را بدست می آورد و نیز می یابد که دستورات خداوند همگی برای سعادت او آمده است .

عدم پذیرش عقل و استدلالات عقلی ، انسان را دچار کوری و کج روی می کند ، چنان که وهابیان با بی توجهی به عقل به جسمانیت خداوند معتقدند .

**2- توسل**

**2-1- تعریف توسل :**

محمد بن عبدالوهاب در کتاب «توحید » خود بیان می کند که با توجه به آیه شریفه **«اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهّم الوسیله ایّهم احزب » [[61]](#footnote-62)** گفته : این آیه ، در بر مشرکینی

است که صالحین را می خوانند و آیه دلالت دارد این نوع شرک ، شرک بزرگی است .

صنعانی در رساله « تطهیر الاعتقاد » گفته : هر کس متوسل به مخلوق شود ، با خدا غیر خدا را شریک قرار داده و اعتقاد پیدا کرده به چیزی که جایز نیست به آن اعتقاد پیدا کند ، مانند اعتقاد مشرکین درباره بت ها و از جمله عبادت و پرستشی که موجب کفر وشرک می شود توسل به مخلوق را قرار داده .

ابن تیمیه گفته : متوسل شدن به شخص بزرگی در نزد خدا همان طور که متوسل شدن به سلطان می شود به توسط خواص و یاران او ، از کارهای کفار و مشرکین است .

و در رساله « زیاره القبور » / 142 گفته : اما گفتن به مقام و منزلت فلان شخص یا به برکت و یا به حرمت فلان شخص در نزد تو حاجتم را براور ، بسیاری از مردم چنین سخنانی می گویند ، اما از هیچ یک از صحابه و تابعین و پیشینیان نقل نشده که این نحو دعا نموده باشند. و هیچ یک از علما نفرموده اند مگر ابی محمد عبد السلام که فتوا داد: این گونه دعا فقط نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است . در صورتی که این حدیث صحیح باشد «نسائی » و « ترمزی » و دیگران روایت نموده اند که : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بعضی از صحابه آموخت در دعایش بگوید : بار خدایا ! من به سوی پروردگارم به تو متوسل شده ام ، در حاجتم تا خداوند برآورد ، بارخدایا شفاعت پیامبر درباره من بپذیر سپس گفته : به این حدیث گروهی برای جواز توسل به پیغمبر اکرم در حال حیات و ممات استدلال نموده اند چون در این توسل ، مخلوق خوانده نشده و به مخلوق استغاثه نگردید بلکه خداوند خوانده شده و به خداوند استغاثه گردیده ، ولی به وسیله مقام و بزرگی آن حضرت ، از خدا مسئلت شده است ، همان طور که در سنن « ابن ماجه » از پیامبر اکرم نقل شد : کسی که به سوی نماز می رود این دعا را بخواند : بار خدایا! مسئلت می نمایم از تو به حق مسئلت کنندگان درگاهت و به حق مکان های عبور و مرور به سوی نماز ... و گفته اند : سوال نمودن خدا را به حق سوال کنندگان درگاهش و به حق مکانهای عبور به سوی نماز می شود ، برای این است که خداوند برای خود حق قرار ده در آیه شریفه : **« و کان الله حقاً علینا نصر المومنین » [[62]](#footnote-63)** و آیه شریفه **« و کان علی ربک وعداً مسعولا »** و نیز گفته : در حدیث صحیح از معاذبن جبل از پیامبر اکرم وارد شده که فرمود : حق خدا بر برندگان این است که او را عبادت نموده و با او چیزی را شریک قرار ندهند ، و حق بندگان بر خدا این است که هرگاه این چنین رفتار نمودند آنها را عذاب نکند و هم چنین در بعضی موارد آمده : بر خدا حق است چنین و چنان کند ، مانند حدیثی که درباره شراب خوار وارد شده فرموده اند : اگر در مرتبه سوم یا چهارم به شراب خواری بازگشت کند ، بر خدا حق است که او را از چرک و عرق تن دوزخیان سیراب کند .

و گروهی گفته اند : از این احادیث استفاده نمی شود که توسل در غیاب و ممات به حضرت رسول جایز باشد ، بلکه تنها توسل در حال حیات و در حضور پیامبر جایز است . همان طور که صحیح بخاری وارد شده : عمد از عباس طلب باران نمود و گفت : بارخدایا! هر وقت ما به خشکسالی مبتلا شدیم به سوی تو به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل شده ، ما را سیراب می کردی ، اینک به سوی تو به عموی پیامبر متوسل شده ایم ما را سیراب فرما ! پس سیراب شدند . کلام عمر دلالت دارد که در زمان حیات به آن حضرت متوسل شدند ، و معنای توسل به آن حضرت این بود که : از پیامبر می خواستند تا خدا برای آنها بخواند ، آن حضرت دعا نمود و آنها نیز با آن حضرت دعا می نمودند. وقتی از دنیا رفت به عباس متوسل شدند و به آن حضرت بعد از وفات متوسل نشدند ( حتی در غیاب آن حضرت و یا کنار قبر او ویا قبر دیگری نیز متوسل نشدند ) .

تا آنکه گفته : هیچ یک از علما بیان نکرده اند که مشروع است توسل ( وطلب باران ) نمودن به پیامبر و صالحین بعد از وفات و یا در غیاب ، نیکو نشمرده اند در دعاها ، از آن حضرت چیزی طلب شود چون دعا اصل و حقیقت عبادت و پرستش است باید در نحو دعا مشایعت نمود ، نه آنکه از خود بسیازیم .[[63]](#footnote-64)

**2-2- فتوای وهابیان :**

1- شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی سابق حجاز می گوید : « توسل به جاه ، و برکت یا حق کسی بدعت است ، ولی شرک نیست ، از همین رو هرگاه کسی بگوید : « **اللهم انی اسلألک بجاه انبیائک او بجاه ولیک فلاناو بعبدک فلان او بحق فلان او برکه فلان »** جایز نیست ، بلکه بدعت و شرک آلود است » . [[64]](#footnote-65)

2- شیخ صالح بن نوزان می گوید : « هر کسی به خالق و رازق بودن خداوند ایمان آورد ، ولی در عبادت واسطه هایی بین خود و خداوند قرار دهد ، در دین خدا بدعت گذارده است ... و اگر به وسائط متوسل شود ( به جهت جاه و مقام آنان ) بدون آن که آنان را عبادت کند ، این بدعت حرام و وسیله ای از وسائل شرک است ... .» [[65]](#footnote-66)

3- گروه فتوای وهابیان در جواب سوالی از توسل می گویند : « توسل به ذات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غیر او جایز نیست . همچنین تـوسل به چاه پبامـبر حرام است ، زیرا این

عمل بدعت و از روش یا صحابه حکمی در این مور نرسیده است ... .» [[66]](#footnote-67)

4- ناصر الدین البانی می گوید : « من معتقدم کسانی که به اولیاء و صالحان و ... توسل می کند از راه حق گمراه اند ... .» [[67]](#footnote-68)

5- ابن تیمیه می گوید : « توسل ؛ یعنی این که انسان از پیامبر اکرم طلب کند تا برایش دعا کند ، همان گونه که شما به انسانی زنده می گویی : برای من دعا کن ، همان طور که صحابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواستند تا برایشان دعا کند . این در مورد زنده ها صحیح و مشروع است ، ولی در مورد مردگان از انبیاء و صالحان مشروع نیست ... .»[[68]](#footnote-69)

**2-3- دلایل وهابیان در رد توسل :**

وهابیان می گویند : توسل جستن به مردگانی که مقرب پیشگاه خداوند هستند و اظهار نیاز نزد آنان کاری ناروا است . آنان برای ادعای خود دلیلهایی آورده اند که :

1- ندا کردن مردگان عمل قبیحی است. این دلیل را محمد بن عبدالوهاب مطرح کرده و گفته : خواندن مردگان ، خطاب کردن شخص معدوم است و این کار قبیح می باشد . زیرا مرده هرگز توانایی پاسخ گویی ندارد و قادر بر انجام کاری نیست و نمی تواند انسان را اجابت کند . و میان فرد مرده و انسان زنده حایلی به نام برزخ وجود دارد و دعای شما به آنان نمی رسد .

2- یاری طلبیدن از مردگان شرک است . این دلیل را ابن تیمیه بیان نمود و در کتاب منهاج السنه می گوید : ندا کردن شخص معدوم حرام است زیرا قرآن می فرماید : آنانکه غیر خدایند و شما آنان را می خوانید ، به اندازه پوست هسته خرمایی قدرت ندارند . اگر آنان را بخوانید دعای شما را نمی شنوند ، و اگر بشنوند اجابت نمی کنند . و هم اینان در روز قیامت شرک شما را انکار خواهند کرد .[[69]](#footnote-70) هیچکس مانند شخص آگاه ترا خبر نمی کند.[[70]](#footnote-71)

3- خداوند در قرآن فرموده : **« اِن الامر لله » [[71]](#footnote-72)** .

می گویند این آیه نشان می دهد که هیچکس در نظام آفرینش نقش ندارد . لذا در براوردن نیازها باید فقط به درگاه خدا روی نمود .

4- وهابیان در مقام اثبات نادرستی توسل به حدیث « **الدعاءُ مخّ العباده** » تمسک می کنند. آنها می گویند : از حدیث فوق در می یابیم که خواندن فردی غیر خدا همسان عبادت آن فرد است و چون عبادت غیر خدا جایز نیست ، پس این عمل شرک قلمداد می شود.

**3- شفاعت :**

**3-1- وهابیان و درخواست شفاعت از شفیعان :**

وهابیان اصل شفاعت را قبول دارند ، ولی در پاره ای از احکام و ویژگی های آن دیدگاهایی خاص دارند که موجب شده تا عقیده مسلمانان دیگر را در مورد شفاعت شرک آلود بدانند . مهم ترین مسئله مورد اختلاف درباره شفاعت ، به درخواست شفاعت از شافعان باز می گردد . درخواست شفاعت از شافعان از نظر مسلمانان امری جایز و مشروع است ، ولی به اعتقاد وهابیان امری نامشروع بلکه شرک آلود است . آنان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می دانند که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر و دیگر کسانی که مأدون در شفاعت می باشند ، در حق انسان شفاعت کنند . آنان می گویند شفاعتی که پیامبران واولیاء از آن بهره مندند، به دنیا ارتباط ندارد ، بلکه آنان فقط در سرای آخرت از چنین حقی برخوردارند . بنابراین، اگر بنده ای در این دنیا به قصد برآوردن حاجات خود بین خود و خالق واسطه ای قرار دهد و چشم به شفاعت آنان داشته باشد عمل او شرک به شمار می آید و به بندگی غیر خدا روی آورده است .

پس ضرورت دارد که هر بنده ای دعایش را مستقیماً به درگاه خدا عرضه کند و بگوید : «ای محمد ! مرا نزد خدایت شفاعت کن » [[72]](#footnote-73) .

وهابیان می گویند : پیامبران و فرشتگان الهی در روز رستاخیز حق شفاعت دارند ، ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده او که خدا باشد ، درخواست کرد و چنین گفت : پروردگارا پیامبر و شافعان را در روز رستاخیز شفیع ما قرار بده ، و ما حق نداریم که بگوییم ای پیامبر در حق ما شفاعت بنما .[[73]](#footnote-74)

**3-2- فتوای وهابیان :**

ابن تیمیه می گوید : اگر کسی بگوید : از پیـامبر به جهـت نزدیکـی به خـدا می خواهـم تا شفیع من در این امور باشد ، این از کارهای مشرکان است .[[74]](#footnote-75)

محمدبن عبدالوهاب می گوید : طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان ، یعنی باید گفت: بار خدایا محمد را در حق ما در روز قیامت شفیع گردان ... . » [[75]](#footnote-76)

و نیز می فرماید : « هرکس بین خود و خدا واسطه هایی را قرار دهد که آنان را فرا خواند و درخواست شفاعت از آن نماید به اتفاق نظر همه کفر وزیده است » .[[76]](#footnote-77)

**3-3- دلایل وهابیان :**

وهابیان برای اثبات مدعای خود به ادله هایی تمسک می کنند از جمله :

1- طلب شفاعت اگر چه دعا محسوب می شود ، ولی خواستن آن از میت بی فایده است ، زیرا او در عالم برزخ نمی شنود و حیاتی ندارد و می گویند : « **المیت لایملک لنفسه نفعاً ولا ضرا فضلاً لمن سأله ان یشفع له الی الله** » .

2- یا این که « **من ذ الذی یشفع عنده الا باذنه** » [[77]](#footnote-78)

3- و یا « **لا یملکون الشفاعه الا من اتخذ عندالرحمن عهداً** » [[78]](#footnote-79)

نتیجه

توحید عبادی یعنی مطلق خضوع و تذلل است و اگر برای غیر خدا با شرک و کفر آور است.

اعمالی مانند توسل و شفاعت چون در آنها نوعی تعظیم و خضوع برای غیر خداوند به همراه دارند منافی توحید عبادی و شرک آوراند .

شفاعت تنها خاص خداوند است پس هیچ کس حق شفاعت ندارد .

تنها خداوند می تواند نیازها را برآورده سازد پس متوسل شدن به غیر خداوند برای برآوردن نیازها کاری غلط است .

حق شفاعت که برای پیامبر است تنها مربوط به آخرت است و در دنیا حق شفاعت برای کسی نیست .

**فصل دوم :**

**نقدی بر دلایل وهابیان در توحید ، توسل و شفاعت**

مقدمه

وهابیان با برداشت نادرست از تعالیم اسلام ، به انحراف رفته ، و تعریف های غلطـی از عقاید اسلامی بیان داشتند . آنان با توجه به منبع اطلاعاتی خود که می گویـند تمسک به ظاهـر قرآن و سیره سلف است ، و با توجه به ظاهر گرایی و رد عقل اعمال و رفتارهایی را از مسلـمانان غلط دانسته و انجام دادن آن را شرک آور دانستند . اعمال و رفتارهایی که مخالف نظر وهابیان و مورد پذیرش مسلمانان است ، از متـن قرآن و سنـت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم برگرفته است . و اگر بـگویم که این اعمـال شـرک آورانـد باید بپـذیریم که پیـامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگـان اسلام مـشرک اند ، چـرا که آنـان نیز به این امـور معـتقد بـودند . آرا و نظـر وهابیان از همـان ابتدا توسط اندیشمـندان اسلامی رد شد .

ما در ایـن جا به نقد آراء و عقـاید و دلایل وهابیان می پردازیم ( البته تنها به بررسی و نقد وهابیان در ذیل چند عملی که در فصل اول آنها را بیان کردیم ، می پردازیم ) . و انحراف وهابیان به روشنی مشخص می شود .

**1- توحید**

**1-1- توحید در ادیان الهی :**

به گـواهی قرآن و مـدارک تاریخـی ، دعـوت به توحـید از مخـتصات آیین اسلام نیست ، بـلکه همه پیامبران الهـی مـردم را بـه سوی یکـتا پرســتی فرا می خوانند ، همه ادیان الـهی ادیـانی توحیدی بودند . قرآن آشـکار ایـن حقیقـت را بیـان می کند : « و ما هیچ پیامـبری را پیـش از تو نفرستادیم مگر آن که به او وحی کردیم که : خدایـی جز مـن نیست ، پس تنها مرا

بپرستید».[[79]](#footnote-80)و[[80]](#footnote-81)

اساساً نبرد اصلی پیامبران الهی با مخالفان خود بر سر توحید بوده و از این رو همواره عمده ی مخالفان نیز مشرکان و بت پرستان بوده اند .

در تعالیم اسلام نیز مانند سایر ادیان الهی توحید از اصلی ترین و زیر بنایی ترین آموزه ها بشمار می رود . البته تعالیم توحیدی اسلام کاملاً مطابق و بی تفاوت نیستند . اسلام در اصل دعوت به توحید با ادیان آسمانی قبلی همسو است ، اما آموزه های توحیدی اسلام که در قرآن و روایات معصومین علیه السلام تبلور یافته ، عمق و غنای بی سایقه دارد . به سخن دیگر تعالیم اسلام در زمینه توحیدی به گونه ای است که هم برای عموم مردم راه گشا ، درس آموز و سودمند است و هم ذهن کنجکاو متکلمان و فیلسوفان و عارفان را سیراب می کند .

**1-2- معنای لغوی و اصطلاحی توحید :**

در زبان عربی ، « توحید » مصدر باب « تفصیل و از ریشه « **وَحَدَه** » است . یکی از معانی باب تفعیل ، « کسی یا چیزی را دارای صفتی دانستن » است . برای مثال « تعظیم » به معنای بزرگ دانستن ( کسی یا چیزی است ) . بر این اساسی ، توحید به معنای « یکی دانستن و یکتا شمردن » به کار می رود .

توحید عبادت است از اعتقاد به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات ، صفات و افعال خویشی و عمل کردن بر اساس این اعتقاد .

**1-3- توحید نظری و عملی :**

توحید گستره وسیعی دارد و در دو ساحت اندیشه و عمل راه می یابد . بر این اسـاس می توان توحید را به دو بخش : الف) توحید نظری ؛ ب) توحید عملی ،تقسیم کرد .

مقصود از « توحید نظری » آن است که انسان در اندیشه خود ، به وحدانیت و یکتایی شأنی از شؤون خداوند اعتقاد داشته باشد. و اگر این اعتقاد در اعماق قلب آدمی ریشه دواند، به اعمال و رفتار او صبغه خاصی می دهد و کردار او را نیز توحیدی یا موحدانه می کند . در این جا ، به حوزه «توحید عملی » وارد می شویم . پس ، مقصود از توحید عملی ، رفتار موحدانه است .

**1-3-1 توحید نظری :**

توحید نظری براساس یک طبقه بندی رایج به سه نوع تقسیم می شود :

1. توحید ذاتی یا توحید در ذات ؛
2. توحید صفاتی یا توحید در صفات ؛
3. توحید افعالی یا توحید در افعال ؛

در اینجا بدلیل اینکه نقض وهابیت مد نظرمان هست تنها به کلیدی ترین نقطه توحید (توحید عملی ) می پردازیم .

**1-3-2- توحید عملی :**

**1- 3-2-1- گستره توحید اندیشه و عمل :**

یکی از اصول مسلم و مورد قبول همگان که هر انسانی آن را می داند ، اصل تأثیر اندیشه ها

و عقاید آدمی در اعمال و رفتار اوست . یعنی بینش ها او در حوزه گرایش واکنش های او تأثیر می گذارد و به آن شکل خاصی می دهد . از سوی دیگر توحید نظری ، نظام خاصی در باب خداشناسی و رابطه خداوند با جهان و انسان است . انسان موحدی که در مکتب توحیدی اسلام پرورش یافته ، ذات خداوند را یکتا می شناسد و او را تنها آفریدگار ، رب و اله عالم می داند و به حضور او در تمام هستی اذعان دارد . و با توجه به اصل « تاثیر اعتقاد در عمل » قطعاً باورهای توحیدی چنین انسانی در انگیزها ، نیت ها و اعمال او موثر می افتد و رنگ و بوی توحیدی به آن می بخشد ، که همان « توحیدی عملی » است . پس توحید عملی چیزی جزء ثمره حیات بخشی اندیشه ها و باورهای توحیدی در ساحت اعمال انسان نیست .

**1- 3-2-3- حقیقت عبادت :**

هر چند معنای عبادت روشن است ولی با توجه به اختلافاتی که در طول تاریخ درباره حدود و شعور توحید عبادی شکل گرفت مناسب است عبادت را با معنای دقیق بیان کنیم .

در پاره ای از فرهنگ ها ، زبان عربی ، « عبادت » به معنای « خضوع » و « اظهار تذلل »

آمده است . [[81]](#footnote-82)

بر این اساس عبادت یعنی خود را مقابل موجود دیگر ( معبو) خاضع ، پست و کوچک قرار دادن . این معنا عام تر از معنای عبادت است ؛ زیرا هر چند در معنای عبادت نوعی خضوع و کوچک شمردن خویش نهفته است ، ولی هر نوع خضوعی عبادت و پرستش نیست .

یکی از شواهد ادعای ما آن است که انسان به حکم عقل عملی خود و براساس اخلاقیات ، خود را موظف به فروتنی و خضوع در برابر افرادی می داند که حقی بر عهده او دارند . مانند فروتنی شاگرد در برابر استاد و خضوع فرزند در برابر والدین ، امری اخلاقی است که تمام انسانها آن را صحیح می دانند . قرآن کریم نیز به انسان فرمان می دهد که در مقابل پدر و مادر خویش بال فروتنی بگستراند : **« و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا » [[82]](#footnote-83)** . بنابراین اگر صرف خضوع و اظهار کوچکی عبادت باشد ، لازم می آید که اولاً عقل انسان او را به عبادت غیر خدا فرا خواند و ثانیاً قرآن کریم انسانها را به شرک در عبادت فرا خواند . یعنی معنای یاد شده مستلزم آن است که اکثر موحدان از جرگه توحید خارج شده و شرک باشند . گروه دیگری ، معنای خاص تری برای ارائه کرده و آنند که عبادت ، حد اعلای خضوع است .

این معنا هر چند از معنای قبل خاص تر است ، ولی هنوز با حقیقت عبادت فاصله دارد . یکی از دلایل این ادعا این است که بی تردید ، سجود کردن در مقابل غیر خود ، یکی از مصادیق بارز حد اعلای خضوع است . با این حال قرآن کریم بیان می کند : خداوند فرشتگان را به سجود در برابر آدم علیه السلام فرمان داد : **« و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لِآدم فَسَجَدوا الا ابلیس » [[83]](#footnote-84)**، و در داستان حضرت یوسف علیه السلام ، برادران پدر و همسر پدر ایشان در برابر او سجده کردند : **« و رفع ابویه علی العرشِ و خروا له سُجَداً » [[84]](#footnote-85)** . پس اگر خد اعلای خضوع ، نوعی عبادت باشد ، باید قرآن فرشتگان را به شرک در عبادت فرمان داد ، و نیز لازم می آید خانواده حضرت یوسف علیه السلام از جمله پدر ایشان ، در زمره مشرکان باشد .

روشن می شود که این دو معنا از عبادت عام تر از معنای حقیقی عبادت اند : بنابراین باید در معنای آن قیودی ذکر کرد تا بتوانیم تعریفی مساوی ارائه دهیم نه عام .

با توجه به موارد کاربرد واژه « عبادت » روشن می شود عبادت آن گونه خضوع و اظهار کوچکی و ذلتی است که با یک اعتقاد همراه باشد ؛ اعتقاد به این که موجودی که در برابر او اظهار خضوع می کنیم شایسته الوهیت است . یعنی حقیقت عبادت آن است که انسان در برابر موجودی که برای او اصاف خدایی قائل است ، اظهار بندگی و خضوع کند . پس اگر خضوع انسان در برابر موجود دیگر با چنین اعتقادی همراه نباشد ، عنوان « عبادت » و « پرستش » بر آن صدق نمی کند .

توحید عبادی و یکتا پرستی یکی از اصول مسلم اسلامی است که قرآن بارها بر آن تأکید کرده و از این رو هیچ از فرق اسلامی با اصل توحید عبادی مخالف ننمودند . اما در این جا نوع دیگری از اختلاف وجود دارد . و آن اختلاف نظر در تعیین مصادیق عبادت و به تبع آن ، تعیین مصادیق توحید ( شرک ) عبادی است ، یکی از مهمترین اختلاف مسلمانان و طرفداران وهابیت بر سر همین است . وهابیان بر اساس تغییر نادرست از حقیقت عبادت معنای عبادت را گسترده گرفته اند ؛ تا آن جا که بسیاری از اعمالی که را که در نظر مسلمانان ، جایز و یا مستحب به شمار می آید ، حرام و موجب شرک می دانند . دیدگاه وهابیان در باب توحید ، افزون بر آن که با آیات قرآن و اصول مسلم تاریخ اسلام ناسازگار است ، چهره ای واژگون از حقیقت اسلام ارائه می کند و چندان با جمود اندیشی همراه است که فطرت ها و پاک انسانی آن را حتی پذیرد . برای نمونه ( در فصل قبل دیدیم ) در نظر وهابیان هر گونه توسل و استعانت ، طلب شفاعت ، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت قبور و ... شرک است و کسی که چنین کاری کند ، از جرگه اسلام و مسلمانان خارج شد و جان و مال او برای دیگران مباح است . پس با توجه به توضیحی مختصر و کاملی که از عبادت دادیم ، بطلان عقاید وهابیان روشن می شود . و اساساً هم نقطه انحراف و گمراهی وهابیان و امثال آنها نیز برداشت نادرست از معنای توحید در عبادت بوده است .

**2- شرک :**

جادارد در اینجا مختصری درباره ی شرک و اقسام آن توضیح دهیم تا ثابت شود که عقاید و اعمال شیعیان هیچ شائبه ای از شرک و کفرندارند.

**2-1- اقسام شرک:**

آنچه از خلاصه ی آیات قربآنی و اخبار و تحقیقات کامل محققین از علما و خصوصا توضیحات مهمی که مرحوم صدرالمتالهین و فاضل طالقانی داده اند شرک بر دو قسم است و سایر اقسام شرک در این دو قسم مستتر است: اول شرک جلی و آشکار، دوم شرک خفی و پنهان .

**2-2- شرک جلی:**

شرک جلی واشکار عبارت است از اینکه آدمی شریکی برای خدای متعال قرار دهد در ذات و یا صفات و یا افعال و یا عبادات.

**2-3- شرک در ذات :**

شرک در ذات آم است که در مرتبه الوهیت و ذات و وحدانیت حق تعالی، شریک قرار دهد. نصاری، قائل به تثلیث گردیدند و ذات خداوندی را به سه قسم اب و ابن و روح القدس تقسیم نمودند و به عقیده بعضی از آنها، عوض روح القدس مریم می باشد و برای هریک از این یه خاصیتی قائل شدند که آن دو ندارند و تایان سه باهم جمع نتگردند حقیقت ذات خداوندی بارز نگردد.

چنان که در قرآن آمده انتقاد و رد قول آنها و اثبات وحدانیت خداوند نموده که « لقد کفر الذین قالوا أن الله ثالث ثلثه و ما من اله الا الله واحد»

**2-4- شرک در صفات :**

شرک در صفات آن است که صفات خداوند متعال از قبیل علم و حکمت با قدرت و حیات و... آنها را قدیم و زائد بر ذات باری تعالی بدانند مانند اشعریون که اصحاب اباالحسن اشعری بصری می باشند و یا علی بن احمد بن حزم الظاهری در صفحه 207 جزء چهارم فصل و ابن رشد اندلسی نقل نمودند.و معتقدند که صفات الله زائد بر ذات بار یتعالی و قدیم می باشند پس هرکس صفات خداوندی را در حقیقت زائد بر ذات او جل و اعلی بداند یعنی خدا را وصف کند به صفت عالمیت یا قادریت یا حکمت و یا حیات و آن صفات را عین ذات حق تعالی نداند مشرک است زیرا کفو و قرین برای خدا در قدم ثابت نموده در خالی که جز ذات ازلی حق تعالی قدیمی در عالم وجود ندارد و صفات خداوندی عین ذات او می باشد مانند شیرینی و شکر و چربی و روغن که قابل تفکیک نیستند.

**2-5- شرک در افعال :**

شرک در افعال آن است که خدا را در معنی و حقیقت متوحد و متفرد بالذات نداند. با این معنی که فردی یا افرادی از مخلوقات را موثر یا موثر در افعال و تدابیر الهیه بدانند یا آنکه امور را بعد از خلقت مفوض به خلق بداند مانند آنچه یهود قائل بودند که خداوند خلق خلایق نمود و دیگر از تدبیر امور باز ماند و کار را به خلق واگذار نمود و خود به کنار رفت لذا در مذمت انها می فرماید « و قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء» مشرکین غلات که انها را مفوضه نیز خوانده اند قائلند که خداوند تفویض امور به امامان نموده آناه خلق می کنند و روزی می کنند بدیهی است که در افعال خداوندی هرکس به هر طریقی کسی را ذی مدخل بداند به طریق جزء موثر یا تفویض امور به انبیاء یا امامان یا مامومین قطعا مشرک است.

**2-6- شرک در عبادت**

آن است که در موقع عبادت توجه ظاهر و یانیت دل به غیر حق کند مثلا در نماز توجه به خلق داشته باشد و یا نذر می کند برای خلق و امثال این از عباداتی که احتیاج به نیت دارد اگر نیت در وقت عمل برای غیر هدا باشدمشرک است زیرا قرآن صریحا از این نوع عمل منع نموده « **فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادت ربه احدا**» در موقع عمل و عبادت باید توجه به غیر خدا ننماید. صورت پیغمبر و یا امام و یا مرشد را در نظر نگیردبه این معنی که ظاهرهرعمل از نماز و روزه و حج و... ازهرنوع عبادتی واجب یامستحب برای خدا باشد و لی در دل و باطن توجه به غیر خدا یعنی برای شهرت و جلب نظر خلایق یا غیرآن باشد.

چون که ریای در عمل به لسان اخبار، شرک اصغر خوانده شده است که تباه کننده عمل هر عاملی است. در خبری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم رسیده که می فرمایند: اتقوا الشرک الاصغر یعنی بپرهیزید از شرک کوچک. عرض کردند یا رسول الله شرک کوچک کدام است؟ می فرمایند: الریا و السمعه.

**2-7- شرک خفی**

و آن شرک در اعمال و ریا در طاعات و عبادت است.

فرق میان این نوع از شرک و شرک در عبادت که از اقسام شرک جلی می باشد این است که در شرک عبادت برای خدا شریک قرار می دهد و در مقام عبادت او را پرستش مسی کند. مثلا در نماز اگر غیر خدا را در نظر بگیرند مثل آنکه به اغوای شیاطین صورت مقاوم ولایت را در نظر آورند یا مرشدی را منظور بدارند قطعا ان عمل باطل و شرک محض است. در عبادت جز ذات حضرت احدیت، احدی در ذهن و فکر انسانی نباید بیاید و الا داخل در شرک جلی می باشد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که می فرمایند : « **یقول الله تعالی من عمل عملا صالحا اشرک فیه غیری فهو له کله و انا منه بری و انا اغنی الاغنیاء عن الشرک** » دامنه شرک خفی بسیار وسیع است. د رهر عملی به مختصر توجهی که به غیر خدا بنمایند مشرک می شوند.

**2-8- شرک در اسباب**

و آن این است که چنان که غالب مردم چشم امید و خوف به اسباب و خلق دارند این هم شرک است اما شرک مغفور یعنی اثر را در اسباب بداند مثلا خورشید موثر در تربیت اشیاء می باشد اگر این اثر را از خود خورشید بداند بدون توجه موثر شرک است و اگر اثر را از موثر حکیم بدانند و خورشید را وسیله افاضه فیض، ابدا شرک نیست بلکه خود یک نوع از عبادت است زیرا توجه به آیات حق مقدمه توجه به حق است کما اینکه در آیات بسیاری از قران مجید اشاره و امر به ان شده نظر به ایات الهی بنمایید چرا که این نظرها خود مقدمه ی توجه به خدای متعال است.

و همچنین است توجه به هر سببی از اسباب از قبیل نظر و نوجه تاجر به تجارت و زارع به زراعت و اگر توجه استقلالی بنماید مشرک است و اگر نظرش نظر سبب و اسباب باشد به این نیت که لا موثر فی الوجود الا الله هیچ مانعی ندارد و شرک هم نمی باشد.

**2-9- شیعه از هیچ راهی مشرک نیست :**

بااین مختصر مقدمه که مطلب واضح شد و اصول شرک ومعانی و آثار آن بیان شد اینک می گوییم شیعه در هیچ یک از طرق شرک برای خدا شریک قائل نبوده و در عبادت پروردگار، معبود دیگری را درنظر نگرفته و یا در کتب اخبارو احادیث شیعه نبوده که در باب اصول و فروع و عقاید دستوری از بزرگان دین و ائمه و پیشوایان شیعه راجع به آثار طرق شرکی که بیان شده رسیده باشد.

اما راجع به شرک خفی و اقسام آن از قبیل عمل ریائی که برای خوشایند و جلب نظر مردم عملی را انجام دهد و یا علاقه و امکید به اسباب پیدا کند اختصاص به شیعیان ندارد بلکه شیعه و سنی همگی در عالم اجسام گرفتارند که به واسطه عدم معرفت و تزکیه نفس گاهی فریب وساوس شیطانی خورده عمل ریا می کنند. اگر چه در معنی شرک به حق اورده اما از نوع شرک مغفور است و قابل عفو می باشد به شرط توبه.[[85]](#footnote-86)

3- توسل :

3-1- فلسفه توسل :

توسل ، وسیله قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است . وسیله دو قسم دارد : گاهی از امور مادی مانند : آب و غذا است که رفع تشنگی و گرسنگی می کند . و گاهی از امور معنوی است مانند ، اینکه گناه کاری که خدا را به مقام و جاه پیامبر یا حقیقت پیامبر خدا قسم دهد تا از گناهانش بگذرد . در هر دو صورت وسیـله لازم است . زیـرا خـداوند جـهان آفرینـش را به

بهترین صورت آفرید .[[86]](#footnote-87)

خداوند کریم می فرماید : **« الذی احسن کل شیء خلقه »** [[87]](#footnote-88) جهان براساس نظام علت و معلولی و سبب و مسبب ، برای هدایت انسانها آفریده شده است . پس نیازمندهای طبیعی انسان با اسباب طبیعی و عادی بر طرف می گردد . و فیوضات خداوند همچون ، هدایت آمرزش براساس نظام خاص بر انسانها نازل می شود . پس همان طور که نمـی توان در عالـم ماده پرسد: چرا خداوند زمین را توسط خورشید روشن کرده و خوا بدون واسطه زمین را روشن نکرد. در عالم معنا نیز نمی توان گفت : چرا خداوند مغفرت خود را به واسطه اولیای الهی ، شامل بندگان می کند . شهید مطهری می فرماید : « فعل خدا ، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نکند گمراه است و ... . قرآن کریم می فرماید : «اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند ، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواتند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.[[88]](#footnote-89) »[[89]](#footnote-90)

از همین رو می بینیم که در قرآن و سنت تأکید فراوانی بر وسیله و توسل شده است . خداوند متعال می فرماید : « ای مومنین تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید ».[[90]](#footnote-91)

3-2- پاسخ به ادله وهابیان :

3-2-1- دلیل اول :

توسل به مردگان به منزله گفتار با معدوم شدگان نیست . در معارف اسلامی داریم که انسان بعد از مرگ نابود نمی شود و آگاهی و ادراک خود را از دست نمی دهد . غزالی پیشوای مذهب شافعی می گوید : « مردم درباره حقیقت مرگ گمانهای ناصواب دارند ... برخی می پندارند که مرگ نیستی و نابودی است ... این نظریه باطل است زیرا مبانی صحیحی در اندیشه در آیات و روایات گویای آن است که مرگ فقط یک دگرگونی است ... و در حدیث نبوی است که : مردم خوابند ، و چون می میرند هشیار می شوند ... » . [[91]](#footnote-92)

اینک به بررسی کتاب و سنت می پردازیم :

در قرآن آمده : 1- **« و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو لبیت »** [[92]](#footnote-93)

در این آیه دلالت می کند که انسان گناهکار آشکار به زندگی جاودان پس از مرگ اشاره دارند . و با توجه به آیه 24 سوره فجر گناهکاران بعد از مرگ به این که زندگانی دنیا در برابر حیات ابدی ارزشی ندارد .

2- **« لا تقو لوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات »** [[93]](#footnote-94)

که می فرماید کسانی که در راه خدا کشته می شوند مردگان بخوانید و مانند این آیه در سوره آل عمران آیات 170 تا 171 نیز چنین آمد .

و علاوه بر قرآن و احادیث ، همه مسلمانان اجماع دارند که انسان بعد از مـردن معـدوم نمی شود و این گواه بر ناردستی عقاید وهابیان است . [[94]](#footnote-95)

3-2-2- دلیل دوم :

همان گونه که درخواست از زندگان و تقاضای دعا از آنها به منظور برآورده شدن نیازها انسان را مشرک نمی کند ، توسل به مردگان نیز شرک نمی باشد . زیرا هر دو در یک مقوله اند. پس اگر ثابت شود که دعا و درخواست کردن از بندگان خدا در دوران زندگی آنها مانعی ندارد عدم منع آن در دوران پس از مرگ نیز ثابت می شود . اینک به استدلال و پیرامون درستی دعا از آفریدگان می پردازیم :

خدا در قرآن می فرماید : **« تعاونوا علی البر و التقوی »** [[95]](#footnote-96) . پس پاسخ دادن به ندای کسی که انسان را به یاری طلبیده ، از موراد قطعی این آیه است . و بر مسلمانان فرض است که درخواست برادران ایمانی خود را برآورده سازد . در حدیثی از پیامبر خدا آمده که ایشان می فرمایند : « کسی را که در رنج و سختی است نجات دهید ، انسانی را که فرا می خواند پاسخ دهید . [[96]](#footnote-97) پس اگر درخواست از غیر خدا و دعا کردن نزد بندگان کاری شرک آمیز بود ، هرگز دستوری از پیامبر اکرم صادر نمی شد .

**3-2-3- دلیل سوم :**

پاسخ این دلیل روشن است . زیرا هیچکس منکر سلطنت مطـلق و فراگـیر الهی بر جـهان نیست و می دانیم هیچ کاری بدون رضا و خواست او انجام نمی گیرد . آنچه مهم است اینکه شفاعت پیامبران و اولیاء الهی در دنیا و آخرت به اذن خدا است . و شفاعت آنها مبتنی بر رضایت خداوند است . و می گوییم که خدا برای هر چیزی و هر کاری وسیله ای یا سببی قرار داده و همه امور را از طریق اسباب خاص خود انجام می دهد . قرآن در بیان داستان حضرت موسی علیه السلام از زبان آن پیامبر نقل می کند : «این عصای من است ، بر آن تکیه می زنم، به وسیله آن برای گوسفندانم برگ درختان را فرو می ریزم و برای من بهره های دیگر نیز دارد» .[[97]](#footnote-98) پیامبران خدا خطا نکرده اند و ما می بینیم که از غیر خدا یاری جستند .

**3-2-4-دلیل چهارم :**

در پاسخ می گوییم هر دعایی را نمی توان عبادت گفت و این حدیث به هیچ شکلی این مطلب را بیان نمی کند و اگر بگویم درخواست از مخلوق هرگونه که باشد ، عبادت است زیرا به کرنش در برابر وی می انجامد می گوییم :

اولاً: اگر این دعا درست باشد ، سپس باید دعا و درخواست از زندگان نیز عبادت به شمار آید .

ثانیاً : هر کرنشی را نمی توان از لوازم عبادت به شمار آورد مگر این که معتقد شد که فرد دارای مقام الوهیت است .

3-3- توسل و ریشه های اعتقادی آن :

می توان مشروعیت توسل را از دو محور بررسی کرد :

1- قرآن کریم .

2- احادیث .

در قرآن کریـم آیات زیادی را می توان برای مشروعیت توسل مطرح کرد . در سوره مائده می خوانیم :

« ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا بترسید و برای تقرب به خدا وسیله ای بجویید »[[98]](#footnote-99)

طبق این آیه مسلمانان موظفند برای تقرب به سوی خداوند وسیله ای یافته و به آن تسمک کنند و بدون آن تقرب امکان ندارد .

3-3-1-روایات :

در روایات به فراوانی از توسل اشاره شده ما تنها به یک روایت بسنده می کنیم .[[99]](#footnote-100)

توسل حضرت آدم علیه السلام : جلالدین سیوطی نقل می کـند : پیامـبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : حضرت آدم علیه السلام به درگاه خداوند چنین توسل جـست : «خدایا ! از تو می خواهم به حق محمد و آل محمد که تو پاک و مـنزهی و غیـر از تو خدایـی نیست . من کـار ناشـایسـت انجام دادم و به خود ستم کردم . پس مرا ببخش که تو مهـربان و

بخشـنده ای » .[[100]](#footnote-101)

**4- شفاعت :**

حقیقت شفاعت به معنای « درخواست برداشتن کیفر و مجازات از کسی که مستحق مجازات است » آمده ولی از جهت مجازی در مورد درخواست رسیدن منافع به شخص نیز به کار می رود .

درباره معنای حقیقی آن که درخواست برداشتن کیفـر و مجـازات از مجـرم است ، در بیـن دانشمندان اختلافی نیست . [[101]](#footnote-102) به عنوان نمونه شیخ طوسی می گوید : به عقیده ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مومنان را شفاعت می کند .

4-1- مسلمانان و اعتقاد به شفاعت :

هم شفاعت در دنیا و هم شفاعت در آخرت مورد پذیرش همه مسلمانان است . و برای آن دلیل داریم از جمله :

4-1-1- از دیدگاه قرآن :

آیه ای از قرآن کریم می خوانیم : « و بعضی از شب بیدار و متهجد باش خاص تو است بجا آور ، باشد که خدایت به مقام محمود مبعوث گرداند » . [[102]](#footnote-103) مفسران در ذیل این آیه می گویند ، منظور از مقام محمود همان شفاعت است . و در آیه ای دیگر آمده : « و به زودی پروردگارت تو

را عطایی خواهد داد تا خرسند گردی » . [[103]](#footnote-104)

4-1-2- از دیدگاه روایات :

روایات بسیاری درباره شفاعت داریم ما به یک روایت بسنده می کنیم . مانند :

پیامبر اکرم می فرمایند : « خداوند به من پنج امتیاز داده است ... یکی از آنها شفاعت است و آن را برای امت خود نگه داشته ام » . [[104]](#footnote-105)

4-1-3-اجماع :

علمای اسلام بر مشروعیت شفاعت و این که پیامبر اکرم یکی از شفیعان در روز قیامت است اجماع دارند ( اگر چه در برخی از فروعات شفاعت اختلاف دارند ) . اکنون دیدگاه بزرگان شیعه و سنی را بیان می کنیم :

1- ابو منصور ما تریدی در ذیل آیه شریفه « **و لا یشفعون الا لمن ارتضی** » [[105]](#footnote-106) می گوید این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد . [[106]](#footnote-107)

2- قاضی عیاض بن موسی می گوید : « مذهب اهل سنت بر جواز شفاعت است عقلاً و صریح آیات و اخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند » . [[107]](#footnote-108)

3- شعرانی حنفی می گوید : « همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین شفاعت کننده روز قیامت است ... » [[108]](#footnote-109)

4-2- بررسی آیاتی که وهابیان در نفی شفاعت با آنها استدلال می کنند :

4-2-1- پاسخ به استدلال اول :

وهابیان گمان کرده اندکه درخواست شفاعت از انبیاء پس از رحلتشان ، درخواست از مردگان است . گویا این آیه شریفه را نخوانده اند یا در معنای آن تدبر نکرده اند یا طبق فهم و سلیقه خود آن را معنا کرده اند . آنجا که خداوند متعال می فرماید : « و هرگز کسانی که در راه خدا کشته شده اند ، مرده مپندار ، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند و... » .[[109]](#footnote-110)

سهودی در کتابش نقل می کند :

« **الانبیاء احیاء فی قبور هم یصلون** » و یا « **اِن الله حرم علی الارض ان تأکل اجساد ألانبیاء»[[110]](#footnote-111)**

پس اینان خود دلالت بر اشتباه وهابیان می کنند .

4-2-2-پاسخ به استدلال های دوم ، سوم و چهارم :

با توجه کردن به این آیات بر می آید که اهل شفاعت ، امری مسلم و انکار ناپذیر است . در

جای از قرآن آمده : سخن از نفی شفاعت است ، اما کسی که پیمان بسته باشد می تواند شفاعت کند .[[111]](#footnote-112) و یا صراحتاً بیان می کند که در صورت خوشنودی و رضای خدا شفیعان می توانند شفاعت کنند .[[112]](#footnote-113) و یا می فرماید کسی حق شفاعت در پیشگاه خداوند را ندارد مگر به اجازه او .[[113]](#footnote-114)

ما نیز بیش از این ادعا نداریم . بدیهی است اگر شفاعت با توجه ربوبی ناسازگار بود و به شرک می انجامید ، خداوند متعال اجازه شفاعت را به کسی نمی داد و از این عمل هرگز خرسند نمی شد .

**نتیجه**

توحید یعنی یکی دانستن و یکتا شمردن خداوند و توحید عبادی همان یکتاپرسی است . وهابیان در تعریف توحید عبادی دچار اشتباه شده اند زیرا توحید عبادی به معنای مطلق خضوع و تذلل یا به معنای حد اعلای خضوع و تذلل نیست چرا که مادر قرآن شواهدی داریم که هم مطلق خضوع و هم حد اعلای خضوع برای غیر خداوند جایز است و اگر خضوع همراه با اعتقاد به الوهیت برای کسی که برای او خضوع می شود باشد به معنای عبادت است .

خداوند برای امور مادی و غیر مادی اسبابی قرار داده و همان طور که امور مادی اسباب مادی دارند امور غیر مادی اسبابی غیر مادی دارند و خداوند برای برآوردن همه نیازها اسبابی قرار داده پس وسیله قراردادن برای آموزشی گنـاهان منافی با توحـید نیست بلکه مورد رضای

خداوند است .

اموردی که ما به آن اعتقاد داریم از جمله توسل و شفاعت دلایلی از قرآن و سنت دارند که هرگز شرک آور نیستند . هیچ تفاوتی بین زنده و مرده درباره مقام شفاعت نیست زیرا هر کسی را که خداوند به آن اذن شفاعت بدهد دارای مقام شفاعت است . و با توجه حیات برزخی و آیات قرآن و روایات فراوان مردگان هم می شوند هم می توانند ارتباطی با دنیا داشته باشند .

نتیجه گیری

با مطالعه و بررسی های انجام گرفته و مباحث گذشته می توان نکاتی در این زمینه استفاده می شود از جمله :

تنها راه برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ و عقاید بیگانه و انحراف فکری مسلمانان ، تعطیل عقل و روجوع به فهم دیگران نیست ، بلکه باید برای پاسخ به تمام شبهات مبانی کلامی را ترسیم کرد که بتوان به طور قاطع و با قدرت در برابر تمام هجوم بیگانگان ایستاد و با استدلال های عقلی قوی به شبهات پاسخ داد و مبانی کلامی را تقویت کرد .

جریان حدیثی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دچار فراز و نشیب های بسیاری شده که جامعه حدیثی مملو از احادیث کذب و اسرائیلات شده پس نمی توان بدون در نظر گرفتن صحت سند و متن حدیث و با تفسیر آن، با آن استدلال کرد و هر حدیثی را صحیح دانست و آن را قبول کرد .

در فهم مسائل نمی توان تنها به فهم دیگران ( سلف ) تمسک کرد ، چرا که آنان خود دچار خطا و اشتباهاتی اند و در حوزه علمی کمبودهایی داشتند پس جا دارد کسانی که در حوزه دین و ستون دینی فعالیت دارند ، نظرات و یافته های دیگران را در نظر گرفت و آنها را از نظر گذراند تا بهتر به نتیجه ای برسد .

خطا و اشتباه در تعریف و تبین معارف دین انسان را به انحرافاتی می کشاند که جامعه را نیز دچار این انحراف می کند مانند وهابیان با تعریف غلط توحید عبادی ، اعمال و رفتار رایج مسلمانان را غلط و کفر آمیز دانستند آنها هیچ توجهی به نظرات فرق اسلامی نکرده اند و این باعث بیشتر فرو رفتن در انحراف برای آنان شد همیشه با بررسی دقیق نظرات و دلایل وهابیان یا فرقه انحرافی می توان به روشنی انحراف آنان را به همگان نشان داد و هیچ وقت نباید تنها به شعار اولی فرقه یا گروهی توجه کرد چرا که وهابیان با تمسک به شعار توحید و تبلیغ و نشر توحید عده ای را فریب داده اند ، در حالی که مردم از عقاید پوچ و انحرافی وهابیان خبر نداشته اند . پس ابتدا باید با دقت رفتار و عقاید هر فرقه ای را به آن توجه کرد تا دستی یا نادرستی آن مشخص شد .

راهکارها و پیشنهادات :

1. تشکیل جلسات مناظره با علمای وهابی
2. برگزاری جلسه علمی علمای شیعه و اهل سنت
3. نشر کتب در زمینه معرفی عقاید کفر آور وهابیت و بیان انحراف آنها از دین آنها .
4. برگزاری همایش ها و دوره ها در مدارس ، حوزه ها و دانشگاه ها برای روشنگری محصلین .
5. تربیت مبلغین برای روشنگری مردم در زمینه وهابیت .

فهرست منابع

\* قرآن

\* نهج البلاغه

1. آرام ، احمد ، تاریخ اسلام کمبریج ، ج 1 ، چ 1 ، تهران ، امیر کبیر ، 1385 .

2. آلوسی ، محمود شکری ، تاریخ نجد ، بی جا ، بی تا.

3. ----------------- ، تفسیر روح المعانی ، بیروت، درااحیاء التراث العربی ، 127هـ .

4. ابن بطوطه ، رحله ابن بطوطه ، بی جا ، دارصار ، 1384 هـ .

5. ابن تیمیه ، احمد ، رساله زیاره القبور ، بی جا ، 728 هـ .

6. ابن حنبل ، احمد ، مسند احمد ، بیروت ، دارلفکر ، 241 م .

7. ابن زکریا ، احمد بن فارس ، مقایس الغه ، قاهر ، دار احیاء کتب العربیه ، 1366 هـ .

8. ابوعیسی ، محمدبن عیسی ابن سوره ، سنن ترمزی ، بیروت ، دارالتراث العربی ، 297هـ.

9. افریقی مصری ، ابن منظور ، لسان العرب ، قم ، بی جا ، 1405 هـ .

10. الامین محسن ، وهابی ها ، مترجم ابراهیم علوی ، ج 1 ، چ 1 ، تهران ، سپهر ، 1357.

11. ---------- ، « کشف الارتباب » فی اشباع محمد بن عبدالوهاب ، ج 1 ، چ 3 ، قم ، دارالکتب العلمیه ، بی تا .

12. --------- ، تاریخ و نقد وهابیت « کشف الارتباب » مترجم علی اکبر فایزی پور تهرانی ، تهران ، مطبوعات دینی ، 1387 ،

13. الگار ، حامد ، وهابیگری ، مترجم احمد نمایی ، ج 1 ، چ 1 ، مشهد ، بنیاد پژوهش های اسلامی ، 1386ش.

14. بربهاری ، شرح السنه ، به نقل از السلفیه وهابیه ، سقاف ، بی جا ، بی تا .

15. بخاری ، محمد بن اسماعیل ، صحیح بخاری ، بی جا و بی تا .

16. بن باز ، عبدالعزیز ، مجموعه الفتاوی مقالات ، ریاض ، بی تا .

17. جوزی ، ابن قیم ، الروح ، بیروت ، چاپ دارالکتب العلمیه ، بی تا .

18. رضوانی ، علی اصغر ، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ، ج 1 ، چ 1 ، قم ، نشر معشر ، 1382 .

19. -------------- ، شناخت سلفی ها ، چ 1، قم ، مرکز مسجد مقدس جمکران ، تابستان 1385.

20. سبحانی ، جعفر ، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی ، ج 1 ، چ 7 ، قم ، موسسه توحید امام صادق علیه السلام ، 1391.

21. سعیدی مهر ، محمد ، آموزش کلام اسلامی ، ج 1 ، چ 2 ، قم ، کتاب طه ، 1391.

22. سقاف ، حسن بن علی ، سلفی گری وهابی ، مترجم رضا آژیر ، ج 1 ، قم ، بنیاد پژوهشهای اسلامی،1387 .

23. سلطان الواعظین ، محمد ، شبهای پیشاورد ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، 1385.

24. سمهودی ، وفاء الفاء ، بیروت ، دارالتعارف ، 911 هـ .

25. شمیم ، علی اصغر ، ایران در دوره سلطنت قاجار ، چ 11 ، تهران ، مدبر ، 1384 .

26. عجلونی ، کشف الشبهات ، ، قاهره ، مکتبه القدس ، 1162 هـ .

27. عزائی ، احیاء العلوم ، بیروت ، دار الثقافه الاسلامیه ، ت 505 .

28. علم الهدی ، مرتضی ، رساله المرتضی ، ، قم ، دارالقرآن کریم ، 436 هـ .

29. قسطلانی ، ارشاد الساری ، بیروت ، ، دارالفکر ، 943 هـ .

30. قزوینی ، محمد حسن ، فرقه وهابی و پاسخ به شبهات ، مترجم علی درانی ، چ2 ، قم ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، 1366 .

31. طبسی ، نجم الدین ، درسهایی در نقد وهابیت ، چ 2 ، قم ، دلیل ما ، 1390 .

32. طوسی ، محمد بن الحسن ، تفسیر تبیان ، بیروت ، اعلمی ، 461 .

33. مسلم ، ابولحسین مسلم بن العشیری نیشابوری ، صحیح مسلم « تصحیح محمدفواد عبدالباقی » ، بیروت ، دارالتراث العربی ، بی تا .

34. مکارم شیرازی ، ناصر ، وهابیت بر سر دوراهی ، قم ، امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، 1384 .

35. موسوی ، قزوینی ، محسن ، نقدی بر اندیشه وهابیان ، مترجم حسن طارمی ، چ 1 ، قم ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، 1366 .

36. نووی ، محی الدین بن الشرف النووی ، شرح النووی علی صحیح مسلم ، بیروت، دارالفکر ، 676 هـ .

1. - لسان العرب ، ج 6 ، ص 330 و 331 . [↑](#footnote-ref-2)
2. - معجم مقاییس اللغه ، ماده سلف . [↑](#footnote-ref-3)
3. - العقائد السلفیه ، آل أبوطامی ، ص 11 . [↑](#footnote-ref-4)
4. - المذاهب الاسلامیه ، محمد ابوزهره ، ص 311 . [↑](#footnote-ref-5)
5. - محمد، سعیدی مهر ، آموزش کلام اسلامی ، کتاب طاها ،چاپ دوم ، ج 1 ، ص 67 تا 68 . [↑](#footnote-ref-6)
6. - نحل ، 36 . [↑](#footnote-ref-7)
7. - مرتضی علم الهدی ،رسائل مرتضی ، جلد 1 ، قم ، دارالقرآن کریم ، 436 هـ ، ص 150 . [↑](#footnote-ref-8)
8. - ترتیب الیعین ماده « وسل » . [↑](#footnote-ref-9)
9. - لسان العرب ، ماده « وسل » . [↑](#footnote-ref-10)
10. - ر.ک : تفسیر روح المعانی ، ج 2 ، ص 124-128. [↑](#footnote-ref-11)
11. - موافقه صحیح المنقول لصریح المعقول ، ج 1 ، ص 21 . [↑](#footnote-ref-12)
12. - ملل و نحل شهرستانی ، ج 1 ، ص 165 . [↑](#footnote-ref-13)
13. - علی اصغر،رضوانی،شناخت سلفی ها،چ 1 ، قم ، انتشارات مسجد مقدس جمکران ، 1385 ، ص 17 و 18 . [↑](#footnote-ref-14)
14. - ملل و نحل ، شهرستانی ، ص 95 و 96 . [↑](#footnote-ref-15)
15. - العقیده للامام احمد بن حنبل ، ص 38 . [↑](#footnote-ref-16)
16. - العقیده الحمویه الکبری ، در ضمن مجموعه الرسائل ، ج 1 ، ص 429 . [↑](#footnote-ref-17)
17. - البدایه و النهایه ، ابن کثیر دمشقی : 14 / 25 . [↑](#footnote-ref-18)
18. - رحله ابن بطوله ، ج 1 ، ص 57 . [↑](#footnote-ref-19)
19. - جعفر سبحانی ، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی ، چاپ هفت ، قم ، انتشارات توحید ، موسسه امام صادق علیه السلام ، 1391 ، ص 30 . [↑](#footnote-ref-20)
20. - محمد حسن قزوینی ، فرقه وهابی وپاسخ به شبهات،مترجم علی درانی،چ 2،قم،وزارت فرهنگ اسلامی، 1366، ص 29 . [↑](#footnote-ref-21)
21. - خلاصه الکلام ، به نقل کشف الارتیاب ، ص 3 . [↑](#footnote-ref-22)
22. - الفتوحات الاسلامیه ، ج 2 ، ص 229 . [↑](#footnote-ref-23)
23. - الصواعق الآلهیه ، ص 38 ، به نقل « وهابیان » ، ص 239 تا ص 241 . [↑](#footnote-ref-24)
24. - الفجر الصادیق ، ص 170. [↑](#footnote-ref-25)
25. - الدرر السنیه ، ص 40 . [↑](#footnote-ref-26)
26. - محمدحسن قزوینی،فرقه وهابی وپاسخ به شبهات، ص 24 . [↑](#footnote-ref-27)
27. - کشف الارتیاب ، ص 147 به نقل از کشف الشبهات ، ص 57 – 72 . [↑](#footnote-ref-28)
28. - وهابیان ، ص 253 به نقل از الدرر السنیه ، ص 41 . [↑](#footnote-ref-29)
29. - ایران در دوره سلطنت قاجار ، علی اصغر شمیم ، انتشارات مدبر ، چ 11 ، 1384 ش ، تهران ، ص 112 . [↑](#footnote-ref-30)
30. - محسن امین ، تاریخ و نقد وهابیت ( ترجمه کشف الارتیاب ) ، مترجم : علی اکبر فائزی پور ، چ 3 ، قم ، دارالکتب العلمیه ، 1387 ، ص 17 . [↑](#footnote-ref-31)
31. - تاریخ اسلام کمبریج ، ترجمه ی : احمد آرام ، 5 ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، 1385 ، ص 744 . [↑](#footnote-ref-32)
32. - محسن امین ، تاریخ و نقد وهابیت ( ترجمه کشف الارتیاب ) ، ص 18 . [↑](#footnote-ref-33)
33. - محسن امین ، وهابی ها ، مترجم : ابراهیم علوی ، چاپ 1 ، تهران ، سپهر ، تهران 1357، ص 7 . [↑](#footnote-ref-34)
34. - جعفر سبحانی ، وهابیت مبانی فکری و عملی ، ص 38 . [↑](#footnote-ref-35)
35. - تاریخ ابن بشر نجدی : 1/23 . [↑](#footnote-ref-36)
36. - محسن امین ، تاریخ و نقد وهابیت « کشف الارتباب » ، ص19 . [↑](#footnote-ref-37)
37. - دایره المعارف بزرگ اسلامی ، ج 2 ، تهران 1368 ش ، ص 28 -24 . [↑](#footnote-ref-38)
38. - حامد الگار ، وهابیگری ، احمد نمایی ، چ1 ، مشهد ، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1386ش ،ص 25 . [↑](#footnote-ref-39)
39. - محمدحسن قزوینی ، فرقه وهابی و پاسخ به شبهات ، ص 30 و 31 . [↑](#footnote-ref-40)
40. - وهابیان ، ص 297 . [↑](#footnote-ref-41)
41. - تاریخ المملکه العربیه السعودیه کما عرفت ، ج 1 ، ص 73 ، به نقل وهابیان از ص 298 تا ص 300 . [↑](#footnote-ref-42)
42. - ر.ک : تناقضات البانی ، سقاف ، ج 2 ، ص 72 و ج 3 ، ص 158 . [↑](#footnote-ref-43)
43. - روضه المحتاجین لمعرفه قواعد الدین ، ص 384 . [↑](#footnote-ref-44)
44. - شرح السنه ، بربهاری ، ص 106 . [↑](#footnote-ref-45)
45. - دعوه التقریب بین الادیان ، ج 4 ، ص 1422 و 1543 . [↑](#footnote-ref-46)
46. - علی اصغر ، رضوانی ، شناخت سلفی ها ، ص 41 . [↑](#footnote-ref-47)
47. - سلسله الاحادیث الصحیحه ، ج 6 ، ص 676 . [↑](#footnote-ref-48)
48. - عنوان المجد فی تاریخ نجد ، جلد 1 ، صفحه 121 و تاریخ المملکه السعودیه ، جلد 3 ، صفحه 73 . [↑](#footnote-ref-49)
49. -ناصرمکارم شیرازی،وهابیت برسردوراهی،چ1،قم،انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1384،ص64. [↑](#footnote-ref-50)
50. - محسن امین ، تاریخ و نقد وهابیت « ترجمه کشف الارتباب » ، ص 27 . [↑](#footnote-ref-51)
51. - ر.ک : نصیحتی لإخواننا النجدین . [↑](#footnote-ref-52)
52. . ر.ک: تاریخ آل سعود ، ج 1 ، ص 158 . [↑](#footnote-ref-53)
53. - محسن امین ، وهابی ها ، مترجم : ابراهیم علوی ، چ 1 ، تهران ، سپهر ، 1357 ، ص 83 . [↑](#footnote-ref-54)
54. - سید رضی ، نهج البلاغه ، سخنان امام علی علیه السلام ، خطبه 70 . [↑](#footnote-ref-55)
55. - علی اصغررضوانی ، شناخت سلفی ها ، ص 63 . [↑](#footnote-ref-56)
56. - طبری ، تفسیرجامع البیان ، ذیل آیه شریفه . [↑](#footnote-ref-57)
57. - مجله میقات ، شماره 43 ، ص 198 ، به نقل از روزنامه عکاظ ، مورخ 11/9/81 . [↑](#footnote-ref-58)
58. - اصول مذهب الشیعه الإمامیه ، ج 3 ، ص 1392 . [↑](#footnote-ref-59)
59. - المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهابیین ، ص 178 . [↑](#footnote-ref-60)
60. - علی اصغر ، رضوانی ، شناخت سلفی ها ، ص 30. [↑](#footnote-ref-61)
61. - اسراء / آیه 57. [↑](#footnote-ref-62)
62. - روم / آیه 47 . [↑](#footnote-ref-63)
63. - رساله زیاره القبور ، ص 164 . [↑](#footnote-ref-64)
64. - بن باز، مجموع فناوی و مقالات متنوعه ، ج 4 ، ص 311. [↑](#footnote-ref-65)
65. - المنتقی من فناوی الشیخ بن فوزان ، ج 2 ، ص 54 . [↑](#footnote-ref-66)
66. - البدع و المحدتات و مالا اصل له ، ص 265 -266 . [↑](#footnote-ref-67)
67. - فناوی الالبانی ، ص 432 . [↑](#footnote-ref-68)
68. - زیاره القبور ، ص 24 – 25 . [↑](#footnote-ref-69)
69. - فاطر / آیه 14 . [↑](#footnote-ref-70)
70. - حسن موسوی قزوینی ، نقدی براندیشه وهابیان ، مترجم حسن طارمی ، چ 1 ، قم ، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی ،1384 ، ص 30 . [↑](#footnote-ref-71)
71. - آل عمران / آیه 156 . [↑](#footnote-ref-72)
72. - « الهدایه السنیه » ر.ک . آیین وهابیت / ص 149 . [↑](#footnote-ref-73)
73. - کشف الشبهات ، ص 16 . [↑](#footnote-ref-74)
74. - زیاره القبور ، ص 156 . [↑](#footnote-ref-75)
75. - الهدیه السنیه ، ص 41 . [↑](#footnote-ref-76)
76. - بن باز ، مجموعه المؤلفات ، ج 1 ، ص 385 و ج 6 ، ص 68 . [↑](#footnote-ref-77)
77. - بقره / آیه 255 . [↑](#footnote-ref-78)
78. - مریم / آیه 87 . [↑](#footnote-ref-79)
79. - شعراء ، آیه 70 – 74 . [↑](#footnote-ref-80)
80. - محمد سعیدی مهر ، آموزش کلام اسلامی ، ج 1 ، چ 2 ، قم ، طه ، 1391 ، ص 65 . [↑](#footnote-ref-81)
81. - ر . ک : ابن منظور ، لسان الوب ماده « عبد » . [↑](#footnote-ref-82)
82. - اسراء ، آیه 24 . [↑](#footnote-ref-83)
83. - بقره ، آیه 34 . [↑](#footnote-ref-84)
84. - یوسف ، آیه 100 . [↑](#footnote-ref-85)
85. - محمد سلطان الواعظین ، شبهای پیشاورد ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، 1385 ، ص 137 . [↑](#footnote-ref-86)
86. - علی اصغر ، رضوانی ، شیعه شناسی پاسخ به شبهات ، چ 1 ، قم ، ناشر معشر ، 1382 ، ص 156 . [↑](#footnote-ref-87)
87. - سجده / آیه 7 . [↑](#footnote-ref-88)
88. - نساء / آیه 64 . [↑](#footnote-ref-89)
89. - مرتضی مطهری ، مجموعه آثار ، ج 1 ، ص 264 . [↑](#footnote-ref-90)
90. - مائده / آیه 35 . [↑](#footnote-ref-91)
91. - عزالی ، احیاء العلوم ، ج 4 ، دار الثقافه الاسلامیه ، ص 492 ، 494 . [↑](#footnote-ref-92)
92. - ابراهیم / آیه 16 . [↑](#footnote-ref-93)
93. - بقره / آیه 155 . [↑](#footnote-ref-94)
94. - غزالی ، احیاء العلوم ، ج 4 ، دارالثقافه الاسلامیه ، ص 492 تا 494 . [↑](#footnote-ref-95)
95. - مائده / آیه 2 . [↑](#footnote-ref-96)
96. - بخاری ، ح 4 ، ص 148 . [↑](#footnote-ref-97)
97. - طه / آیه 18 . [↑](#footnote-ref-98)
98. - مائده / آیه 35 . [↑](#footnote-ref-99)
99. - نجم الدین طبسی ، درسهایی در نقد وهابیت ، چ 2 ، قم ، دلیل ما ، 1391 ، ص 31 . [↑](#footnote-ref-100)
100. - الدرالمنثور ، ج 1 ، ص 60. [↑](#footnote-ref-101)
101. - مرتضی علم الهدی ،رسائل مرتضی ، جلد 1 ، قم ، دارالقرآن کریم ، 436 هـ ، ص 150 . [↑](#footnote-ref-102)
102. - اسراء / آیه 79 . [↑](#footnote-ref-103)
103. - ضحی / آیه 15 . [↑](#footnote-ref-104)
104. - احمدبن حنبر ، مسند احمد ، ج 1 ، درالفکر بیروت ، 241 هـ ، ص 301 . [↑](#footnote-ref-105)
105. - انبیاء / آیه 28 . [↑](#footnote-ref-106)
106. - تاویلات اهل السنه ، ص 148 . [↑](#footnote-ref-107)
107. - محی الدین ، نووی ، شرح مسلم ، ج 3 ، دارالفکر بیروت ، 676 هـ ، ص 35 . [↑](#footnote-ref-108)
108. - الیواقیت و الجواهر ، ج 2 ، ص 170 . [↑](#footnote-ref-109)
109. - آل عمران / آیه 169 تا 170 . [↑](#footnote-ref-110)
110. - سمهودی ، وفاء الوفاء بأحوال المصطفی ، ج 4 ، بیروت ، دارالتعارف ، 911 هـ ، ص 1349 . [↑](#footnote-ref-111)
111. - مریم / آیه 87 . [↑](#footnote-ref-112)
112. - نباء / آیه 28 . [↑](#footnote-ref-113)
113. - بقره / آیه 255 . [↑](#footnote-ref-114)